



نامه شاپور احسانی از زندان  
اوین (صفحه ۷)

پیشینه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای رو به  
سوسیالیسم در تاریخ جهان (صفحه ۸)

زهی خیال باطل  
(صفحه ۱۷)

دشمنان ناکام ما

«سرما یه داری شکست خورد بعدش چی؟»

در ادامه خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

## تعرضات راست فاشیستی را در خارج درهم شکنیم

## راه گلگون مبارزه کارگری

امپریالیسم آمریکا در برابر جنبش زن زندگی آزادی و هراس از عمق و گسترش آن به انقلابی اجتماعی و سوسیالیستی بار دیگر چون در سال ۵۷ که خمینی را انتخاب کرد برای مردم ایران رهبر تراشی می‌کند. در ایران بقدری نقش خارجی‌ها در دوران معاصر زیاد بوده که هر گاه کسی در گفتگوهایش برای توضیح مطلبی کم می‌آورد می‌گوید "چه بگم کار انگلیسی هاست". در صد سال گذشته کلیه رژیم‌ها در ایران با شرکت مستقیم خارجی‌ها بویژه انگلیس و آمریکا صورت گرفته است.

اولی کودتای ۱۲۹۹ است که رضاخان میرپنج را به سلطنت رساند، دومی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است که دولت مصدق را سرنگون کرد و شاه فراری را بار دیگر

## جهان در سالی که گذشت

سال ۲۰۲۲ در شرایطی به پایان رسید که مشکلاتی که از سال ۲۰۲۱ در سراسر جهان موجود بود نه تنها حل نشده باقی مانده بلکه مشکلات و تضادهای طبقاتی در دنیای کنونی تشدید شده و اختلاف بین فقرا و ثروتمندان جهان بیش از پیش افزایش یافت. یکی از بزرگترین حوادث جهان در کشورمان ایران با جنبش زن زندگی آزادی اتفاق افتاد. این جنبش که در ادامه اعتراضات و جنبش‌های چندین سال گذشته مجدداً به کف خیابان برگشت این بار برای رود رویی با نیروهای رژیم از آمادگی بیشتری برخوردار بود. ایرانیان خارج از کشور از این جنبش در سطح وسیع حمایت کردند. این اولین باری بود که کل جنبش خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و جواب سرکوبگران را در

چهارم بهمن ۱۳۸۲ در دوران ریاست جمهوری سید خندان محمد خاتمی پاسخ خواست‌های حقوق پایمال شده تجمع کارگران مجتمع مس "خاتون آباد" در شهر "بابک" را نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی با شلیک مستقیم به روی راهپیمایان آتش گشودند و حداقل پنج نفر را کشتند و صدها نفر را زخمی کردند. یاد کارگر عزیزمان ریاحی، واحدی، جاویدی، مومنی و دانشجو پور امینی گرامی باد.

ابن اولین بار نبود که نیروی مسلح نظام سرمایه، کارگران معترض را به رگبار می‌بست. بگذارید اشاره‌ای به این مسیر گلگون شده طبقه کارگر ایران بپردازیم:

در سال ۱۳۶۰ کارگران اعتصابی دخیانیات

صفحه ۳

به تخت نشاند، و سومی که جنبش عظیم مردم را به دام دارودسته خدعه گر خمینی انداخت و معروف به تصمیمات گوادولوپ است، از قرار چهارمین رژیم پنج این روزها در حال شکل‌گیریست. تفاوتش با قبلی‌ها در اینست که دستگاه‌های امنیتی توطئه را مخفی و بدور از چشم رسانه‌ها و خبر نگاران پیش می‌بردند و سال‌ها طول می‌کشید تا اسناد مربوط به آنها کشف شود اما در سال‌های اخیر دستگاه‌های امنیتی علنی کار می‌کنند. در کشور ما از همان فردای انقلاب که متوجه شدند غول از بطری بیرون آمده و خمینی در پی استقرار امپراطوری اسلام است، با کمک دستگاه‌های امنیتی تلاش برای یک آلترناتیو پرو غرب را شروع کردند. اما در

صفحه ۲

## به پیش برای یکی شدن تشکلات چپ و کمونیستی

تجارب تاریخی نشان میدهند، جنبش‌های اجتماعی، هر چقدر هم گسترده و توده‌ای باشند، پیروزی‌های آن‌ها بشرطی پایدار می‌ماند و به انقلابی اجتماعی ریشه‌ای در خدمت رهایی طبقه کارگر، تبدیل می‌شوند که در بستر تاریخی تکامل جامعه بشری قرار گیرند. چنانچه از این منظر به انقلاب عظیم توده‌ای پنجاه وهفت ایران نظر کنیم، می‌بینیم چگونه با تسلط خمینی، انقلاب و جامعه از مسیر تاریخی تکاملی خود که مبارزه برای آزادی و برابری بود خارج شد و پس از چهار دهه به بن بست کامل رسیده است. سرمایه‌داری انحصاری با تشدید استثمار کارگران و استثمار مضاعف اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده و تخریب محیط زیست، جهان را به لبه پرتگاه کشانده

صفحه ۵

خیابان‌ها با سیاست مشت در مقابل مشت می‌دهد. جنایت‌های جمهوری اسلامی، این امکان را به امپریالیست‌های غربی داده است که برای تسلط بر این انقلاب سعی به آلترناتیو سازی کنند. تضاد حاکمین با توده‌ها هر چه بیشتر عمیق تر می‌شود. در روند این جنبش انقلابی تغییرات زیادی روی داده است از جمله پیوستن بخشی از اصلاح طلبان داخلی به آلترناتیو‌های پرو امپریالیستی بویژه سلطنت، شعارهای جدید با مضامین نوین و رادیکالتر شدن این جنبش و طرد نیروهای راست. شرکت کنندگان در این جنبش اساساً جوانان هستند. در طی ۴ ماهی که از این جنبش می‌گذرد رژیم تا به حال بیش از ۶۰۰ نفر را کشته و چندین نفر را اعدام کرده است. هزاران نفر دستگیر و شکنجه شده و مورد

صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## تعرضات راست فاشیستی... بقیه از صفحه ۱

مقابل رژیم جمهوری اسلامی در عین حالی که شعار مرگ بر آمریکا را می دادند می بینیم کلیه حکومت‌ها و رئیس جمهوری‌ها طرفدار سرمایه‌داری نئولیبرالیستی آمریکایی و غرب عمل کرده‌اند. این دوگانگی خود را در حرکت‌های توده‌ای هم بصورت بغرنجی نشان میدهد.

خیزش‌های توده‌ای ۹۶، ۹۸ و خیزش عظیم اخیر بنیاد نظام سرمایه‌داری حاکم را در کلیت آن به لرزه در آورده است ولی هیچ رنگ ضد آمریکایی را ندارد اما درست زنگ خطری را به صدا در آورده که بورژوازی ایران پرو غرب را به هراس انداخته است. این دوگانگی از سوی دیگر در طول این سال‌ها، هیأت حاکمه آمریکا را هم به دو دسته تبدیل کرده است. گاهی رئیس امنیت ملی شان در مجلس مجاهدین به رئیس جمهور منتخب آنها مریم رجوی نوید سال دیگر در تهران را میدهد، زمانی دیگر جناح دیگر آشکارا راه سازش و مصالحه را در پیش می‌گیرد.

این روزها چنین به نظر می‌رسد با توجه به بحران عمیق اجتماعی ایران و قدرت‌گیری جنبش‌های اجتماعی از پائین بویژه با توجه به رشد رهبری‌های زنان و جوانان مستقل و با گرایش‌های رادیکال بر اندازی، دستگاه‌های امنیتی دست به رهبر تراشی زده و پشتیبان رضا پهلوی شده‌اند. اما اوضاع جهانی و ایران سال ۵۷ نیست که خمینی را با موفقیت کامل رهبر جنبش کردند. دو فاکتور اساسی تغییر کرده است:

یکم - خامنه‌ای و نیروهای مسلح او در مقابل محمد رضا و ارتش دست نشانده و تربیت شده آمریکایی‌اش. یکی گوش به فرمان آمریکا و این دیگری مخالف و در برابر آمریکا.

دوم آگاهی کارگران و توده‌های وسیع مردم ایران است که بسیار پیشرفته‌تر از سال‌های ۵۶ و ۵۷ است و احزاب و سازمان‌های کمونیستی متشکل‌تر و متحدتر از آن زمان عمل می‌کنند.

بگذارید یک به یک جوانی از این معمای بغرنج صف آرایی طبقاتی و سیاسی ایران را تشریح کنیم و در انتها به اهمیت مبارزه با جناح بورژوازی راست فاشیستی پرو آمریکایی بپردازیم.

چون انقلاب ایران جزوی از حرکت بشریت مترقی جهانی است و در کلیه برنامه‌های راهبردی جهانی قدرت‌ها کاملاً به حساب می‌آید و همانطور که در بالا اشاره شد در این دو قرن گذشته استعمارگران و امپریالیست‌ها مستقیم نقش تعیین‌کننده‌ای در استقرار

قدرت‌های سیاسی در تهران را داشته‌اند و از سوی دیگر با جهانی شدن جنبش - زن زندگی آزادی که پیروزی اش بر کل جنبش‌های ستم‌دیدگان جهان تاثیر می‌گذارد، ضروریست برای شناخت همه جانبه، صف آرایی انقلاب و ضد انقلاب را در مناسبات جهانی و منطقه مورد بررسی قرار دهیم. \*\*\*

در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳، رئیس جمهور وقت آمریکا جرج دبلیو بوش نماینده جمهوری خواهان و از جناح نئوکان‌ها، در سخنرانی خود در مجلس سنا؛ کره شمالی، عراق و ایران را در محور شرارت یا شیطانی معرفی کرد و سیاست راهبردی جهانی آمریکا را به سیاست دوران جنگ جهانی دوم و محور ضد فاشیستی - آلمان، ژاپن و ایتالیا پیوند زد. برای خیلی‌ها در آن زمان این پرسش مطرح شد که این سه کشور چه ویژگی دارند که در محور شرارت آمریکا قرار گرفته‌اند؟ هنوز هم بر سر درستی و نادرستی آن در حاکمیت آمریکا مناقشه موجود است. تنها نکته‌ای که می‌توان در توضیح این تز جرج دبلیو بوش برجسته کرد؛ به چالش گرفتن قدرت بلامنازع آمریکا توسط حاکمیت‌های این سه کشور می‌تواند باشد. نئوکان‌های آمریکا نه تنها نژاد پرست اند بلکه برتری دین مسیح را بر دیگر ادیان از ویژگی خود می‌دانند. اما مشکل از آنجا بوجود می‌آید که این دکتترین به ابزاری در دست انحصارات عظیم اسلحه‌سازی و مالی تبدیل می‌شود: " آمریکا اول " " قرن، قرن آمریکاست " جهان به یک رهبر بلامنازع نیاز دارد و گرنه به هرج و مرج کشانده میشود و آنهم آمریکاست. بدین ترتیب در فاصله کوتاهی بدون توافق شورای امنیت، رئیس جمهور بوش در فاصله کوتاهی حمله به عراق را تحت عنوان اینکه سلاح‌های شیمیایی دارد با تمام قدرت نظامی آمریکا و انگلیس شروع کرد. بر فشار تحریم‌های حداکثری علیه کره شمالی و ایران افزود. نتیجه چنین سیاستی راهبردی پس از دو دهه چیست؟

از سه کشور محور شرارت \* کره شمالی را با تحریم‌های حداکثری و محاصره نظامی تروریست خواندند. نتیجه آن کره شمالی امروزی است که مرکز اتمی و موشکی اش به یکی از پیشرفته‌ترین‌ها در جهان تبدیل شده است. کارشناسان نظامی ارزیابی می‌کنند که ارتش کره شمالی توانایی فنی زدن آمریکا را با موشک‌های بالستیک خود دارد.

\*عراق را با تحریم‌های حداکثری و سپس حمله مستقیم نظامی هوایی و زمینی به ویرانه‌ای تبدیل کردند که طی آن میلیون‌ها انسان غیر نظامی زنان و کودکان کشته و آواره

شدند. \*ایران ترکیبی از این دومی باشد. موشک‌هایش هنوز تا برد قاره پیما نیست و آوارگانشان میلیونی اما مهاجر و دارای خانه و مال و منال. و هنوز در وزارت خارجه آمریکا گرایش‌های راست جمهوری خواه در پی براندازی مستقیم و حتی دخالت نظامی داعش و گروه‌های مسلح دیگر محلی هستند و گرایش‌های دموکرات‌ها در پی نفوذ در داخل و انقلابات مخملی.

اما ایران نه کره شمالی است و نه عراق و تفاوت اساسی با آن دو در اینست که یک جنبش عظیم میلیونی مردمی از پائین شکل گرفته که مصمم است سرنوشت خودش را خودش بدست گیرد. تاریخ گذشته ایران در برابر هجوم خارجی‌ها نشان میدهد راه‌های مبتکرانه‌ای برای بقای خود در پیش گرفته است. نیروهای بورژوازی راست نوکر صفت و جناح راست نئوکان‌های آمریکایی از درک این واقعیت تاریخی عاجزند چون موضع طبقاتی در درک درست اوضاع نقش تعیین‌کننده را دارد. در موضع طبقه کارگر قرار داشتن از آن جهت اهمیت دارد که حرکت راستین بشریت را بسوی رهایی و آزادی نشان میدهد. وظیفه کمونیست‌هایی که خود را جزو طبقه کارگر میدانند این است که این عظمت تاریخی رستاخیر ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان ایران را عمیقاً درک کنند و توده‌ها را بدان مسلح سازند. ضمن جدی گرفتن دشمنان در مقطع مشخص و از لحاظ تاکتیکی، باید نیروهای کار و زحمت به پیروزی‌هایی و استراتژیک خود مطمئن باشند.

متأسفانه بر اثر تاریخ خیانت‌ها، و خود فروشی‌های نمایندگان قشرهای بورژوازی ایران در صد سال گذشته خارجی‌ها همیشه دل به آنها بسته‌اند که به نجاتش بیایند و بار دیگر جلو پیش روی جنبش‌های کارگری و کمونیستی را سد کنند. این روزها آشکارا می‌بینیم گرایش‌های سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی درست بخاطر وابستگی‌های طبقاتی شان و پیوند تنگاتنگشان با وزارت خانه‌های خارجی و مراکز امنیتی، دعوت از کشورهای خارجی برای دخالت تا حد نظامی می‌کنند. در برابر این جریان جناحی از حاکمیت که سپاه پاسداران بازوی اصلی اجرائیش است با روی کار آوردن رئیسی و به اصطلاح یک دست کردن قدرت به جنگ این جناح برخاسته است.

هر دوی این گرایش‌ها که متعلق به طبقه بورژوازی است ضد مردم ایران است و با مخالفت جنبش‌های متشکل کارگری و توده‌ای و چپ و کمونیست روبرو شده‌اند. بگذارید سیمایی از این صف آرایی را نشان



دهیم:

بر اثر مقاومت و مبارزه طبقه کارگر و جنبش‌های وسیع اجتماعی بویژه جوانان که بر بستر بحران ساختاری اقتصادی قرار دارد و میلیون‌ها انسان را به زیر فقر کشانده، بر اثر وجود نیروی صاحب نفوذ اصلاح طلبان در مراکز قدرت و بویژه در رسانه‌ها و امور اقتصادی که سال‌هاست گردانندگان اصلی آن بوده‌اند، بر اثر وجود یک جبهه وسیع دول خارجی از قدرت‌هایی مثل آمریکا و اروپا گرفته تا کشورهای همسایه که با روی کار آمدن بایدن رویکرد دولتش این بوده که سر خامنه‌ای را با مذاکرات برجام شیره بمالد و وقت بدست آورد که در کلیه زمینه‌ها متحد علیه حکومت ایران جور کند که در این زمینه با موفقیت روبرو شده است.

حال میماند جنبش انقلابی، جنبش‌های کارگری، جنبش معلمان و دانش آموزان و دانشجویان، جنبش زنان، جنبش بازنشستگان و همین جنبش پنج ماهه که «نه شاه می‌خواهد نه رهبر» اما هنوز نتوانسته اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان را به میدان مبارزه کشاند. در برابر این جنبش نه تنها خطر سرکوب موجود است بلکه خطر به انحراف کشاندن آن توسط اپوزسیون بورژوازی خارج هم موجود است. در برابر نیروهای چپ و کمونیستی وظیفه دوگانه‌ای قرارداد کوشش برای بسط و توسعه و سازماندهی هرچه بیشتر جنبش جاری از یک سو و مبارزه علیه بورژوازی راست سلطنتی از سوی دیگر. این وظیفه سنگینی است که نیروهای کمونیستی و کارگری به تنهایی نمی‌توانند با موفقیت جلو برند. آنها باید یکی شوند و براساس برنامه‌ای مشترک عمل کنند.

ظاهر امر اپوزسیون راست خارج کشور با بر گزاری تظاهرات برلین و ترونتو و جلب پشتیبانی دولت‌های اروپایی و آمریکا بویژه داشتن رسانه‌های ۲۴ ساعته با امکانات مالی زیاد و بکارگیری شیوه‌های چماقداری و تهدید، جو خارج را بسود خود و رهبری رضا پهلوی تبدیل کرده است. اما این توهمی بیش نیست. چرا؟

اول اینکه پایه تبلیغ آنها بر دروغ و وارونه جلوه دادن وقایع تاریخی قرار دارد. آنها کودتای ۲۸ مرداد آمریکایی را قیام ملی می‌خوانند، خیزش میلیونی پابرهنگان و حاشیه نشینان شهرهای باد کرده ایران را در انقلاب ۵۷ نفی می‌کنند و وجود دیکتاتوری شدید تک حزبی محمد رضا شاه را نادیده می‌گیرند و مهمتر اینکه با قدرت‌های امپریالیستی جهان که سابقه ده‌ها جنگ، از جنگ ویتنام گرفته تا عراق، افغانستان و سوریه را در پرونده شان دارند همکاری تنگاتنگ دارند و از طرف آنها

در هم شکستن تعرض بورژوازی برای جابجا کردن قدرت سیاسی تقویت جنبش‌های داخل کشور با هدف ایجاد صف مستقل طبقه کارگر است.

\* باید از کلیه تشکلات مستقل کارگری و توده‌ای پشتیبانی کرد و برای بسط و توسعه آنها به هر شکلی با حرکت از شرایط مشخص اقدام نمود.

\* باید برای سراسری کردن و اتحاد کلیه تشکلات مستقل کارگری و توده‌ای همچنان مبارزه کرد. برای اینکار از تجارب جنبش جاری در همسویی سراسری کمال استفاده را نمود. این جنبش تجارب بسیار آموزنده‌ای در همسویی نیروها با هم را داشته است.

\* باید حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر را از یکی شدن نسل‌های جوان و پیر و در بستر جنبش‌های توده‌ای بویژه در مراکز کارگری بوجود آورد.

\* باید پرچم سرخ اول ماه مه را در روز تاریخی جهانی در سراسر ایران و جهان امسال به نشان همبستگی ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان برافراشت.

به پیش برای سازماندهی بازهم بیشتر نیروهای انقلابی به رهبری طبقه کارگر  
سرنگون باد نظام ستمگر و آدم کش  
سرمایه‌داری جمهوری اسلامی  
نه به دخالت امپریالیست‌ها در ایران  
زنده باد سوسیالیسم

پشتیبانی مالی می‌شوند.  
دوم اینکه با علم کردن رضا پهلوی و خانواده‌اش تضاد بین جناح‌های اپوزسیون راست خارج زیاده‌تر شده و صدای پای فاشیسم بلند بلند دارد می‌آید. با این کارزار اخیر و کالتی ماهیت چگونگی کسب قدرت سیاسی آمریکایی آشکار شده است.

سوم اینکه هنوز معلوم نیست که هیأت حاکمه آمریکا متحداً پشت خط براندازی باشند. اسنادی که اخیراً سنای آمریکا علنی کرد نشان میدهد بایدن بعنوان معاون اوپاما راه حل تغییر روش حکومت ایران را درست میدانسته و چه بسا مجموعه اپوزسیون سازی‌ها و تلاش برای تروریست خواندن سپاه پاسداران، تهدید مصادره اموال و دارایی‌های فک و فامیل حاکمیت از جانب کانادا، همه و همه در خدمت گرفتن امتیاز بیشتر از خامنه‌ای باشد.

چهارم اینکه چنانچه خامنه‌ای که یک سیاست مدار بورژوازیست و عملگراست، مکتبش در سیاست، حرکت از امکانات است و تاریخ رفتاری محمد را با دشمن حتماً می‌شناسد. امروز حلقه به حلقه در محاصره است، بعید نیست که مثل خمینی برای حفظ قدرتش جام زهری را سر بکشد و با آمریکا سازش کند. اینها همه واقعیات است. چنانچه چنین اتفاقی بیفتد و بعید هم نیست آنوقت خانه مقوایی این اپوزسیون راست را باد خواهد برد.

هر کدام از این راه‌ها که طی شود نیروهای کمونیستی و انقلابی چنانچه متحده عمل کنند، نه تنها چیزی از دست نمی‌دهند بلکه چنانچه در تاکتیک نرمش پذیر طبق شرایط تغییر یافته عمل کنند بسیاری هم بدست خواهند آورد. چرا؟

مهمترین زمینه برای کسب دستاوردهای بیشتر ادامه جنبش کنونی با بسیج و متشکل کردن توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی است. این جنبش درست است که هزینه سنگینی در این پنج ماهه داده است ولی قربانی اراده‌ی جوانان را تقویت بخشیده. آنها با خاک کردن هم زمانشان، غم را به نیرو تبدیل می‌کنند، با جمع‌بندی دائمی با درایت ترعمل می‌کنند. این روزها شاهد اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگران در سراسر ایران هستیم و در خارج کشور ده تشکل چپ، سوسیالیستی و کمونیستی و منفردان در پی اتحاد و عمل مشترک با هم هستند.

حزب رنجبران ایران با تمام نیرو پشتیبان جنبش‌های توده‌ای برای سازماندهی وسیعترین صف ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان به رهبری طبقه کارگر است. کلید

## راه گلگون مبارزه... بقیه از صفحه ۱

نیز در پشت درهای بسته کارخانه توسط پاسداران نو رسیده سرمایه به گلوله بسته شده بودند.

پیش از آن در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ که محمد رضا شاه پهلوی به کورش پیام میداد آرام بخوابد که ایران در امن وامان است کارگران کارخانه جهان چیت را ژاندارم‌های شاه بیش از بیست نفر از آنها را با شلیک مستقیم کشتند و صد نفر از دوهزار کارگر معترض را زخمی و زندانی کردند.

اگر روزی پس از پیروزی پرولتاریا ایران موزه‌ای از مبارزات طبقه کارگر ایران را بنا کنند روزی نخواهد بود که کارگران جان سالم به در برده باشند. از صاحب‌کاران خصوصی گرفته که هر کارگر معترض را مستقیم توسط اوباشان خود پشت دیوار کارخانه‌ها خاک کرده‌اند تا حوادث روزمره بخاطر نبود امکانات ایمنی. دولت در نظام



## جهان در سالی که گذشت... بقیه از صفحه ۱

تاکنون ادامه دارد. فشار اقتصادی و فرستادن میلیاردها دلار سلاح از آمریکا و اروپا هم نتوانست وضعیت جبهه های جنگ را به نفع اوکراین تغییر دهد و روسیه دو ایالت دیگر اوکراین را به خاک خود ملحق کرد. جنگ اوکراین و تحریم روسیه باعث کم شدن میزان انرژی در اروپا و غلات بویژه گندم در برخی کشورها شد. بحران اقتصادی که با جنگ اوکراین تشدید شده بود، با تشدید تضاد بین چین و آمریکا بر سر دریای چین و سفر رئیس مجلس نمایندگان آمریکا نانسی پلوسی به تایوان تشدید شد. چین با بزرگترین تمرین نظامی به محاصره کامل تایوان دست زد. و منازعات دیپلماتیک بیشتر به سوی نظامی گری و جنگ سوق یافت. رشد تضاد بین روسیه چین از یک سو و اتحادیه اروپا و ناتو از سوی دیگر، که قبلا در حال رشد بود به ابعاد بی سابقه ای رسید، تحریم های متقابل این دول معظم هم به پیچیده تر شدن مناسبات بین المللی انجامیده است. خطر وقوع جنگ های رو در روی ابرقدرت های جهان بصورت مستقیم و نه نیابتی هر روزه شکل خطرناکتری به خود می گیرد. بحران کرونا که خود بحران بزرگی در اقتصاد جهانی بعد از ۲۰۰۸ میلادی بود، باعث ورشکستگی بسیاری از کسب و کارهای کوچک شده بود که همچنان ادامه دارد. \* بعد از ماه جولای سال ۲۰۲۲ میلادی بانک های جهان با بالا بردن نرخ بهره تلاش کردند که به اقتصادهای خود سرو سامانی داده و از طریق گران کردن کالاها بیش از حد انتظار از جیب مردم جهان، از بحران کنونی عبور کنند. کوید ۱۹ و تاثیرات آن به صورت محسوسی کاهش یافت ولی همچنان یکی از مشکلات باقی ماند و رشد کرد. مسئله دریای چین و جنگ اوکراین دارای تاثیرات اقتصادی و سیاسی طولانی در صف بندی های بین المللی ایجاد خواهد کرد. سرمایه داری با توسل به این دو موضوع آنچنان به کاهش درآمد کارگران و زحمتکشان جهان پرداخته است که بغیر معدود کشورهایی مانند چین تقریباً اکثر کشورهای جهان در اعتراض به گرانی های ماه های اخیر سال ۲۰۲۲ که هم اینک نیز ادامه دارد بارها در کشورهای مختلف دست به تظاهرات و اعتصابات متعددی زدند. اما تشدید رقابت های کنونی این امکان را به درجات زیادی از سرمایه داری برای ایجاد ثبات اقتصادی گرفته است. سال ۲۰۲۲ ما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از ثبات نسبی و طولانی تری در قیمت کالاها برخوردار بود، شاهد تغییرات دائمی و ناثباتی قیمت ها بودیم. این بحران قیمت و ناثباتی اقتصادی

تجاوز در زندان قرار گرفته اند. با تمامی هشدارهای دانشمندان و متفکران جهانی مبنی بر خطر ویرانی، محیط زیست، قرارداد حفاظت از اقیانوس های جهان که ۱۰ سال مذاکره برای آن طول کشیده بود، در کنفرانس سازمان ملل در این رابطه با شکست روبرو شد. این شکست در حالی است که گفته می شود که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد گونه های دریایی در حال انقراض هستند. تظاهرات های متعددی در کشورهای جهان در اعتراض به سیاست های بین المللی راجع به محیط زیست در سال گذشته در بسیاری از کشورهای جهان برگزار شد. که در آن نقش نیروهای پیشرو و چپ جامعه بیش از دیگران بود شتاب رقابت و انحصارات سرمایه داری که در خدمت سود و سلطه طلبی چشم خود را بر هر راهکار انسانی و تغییرات به نفع اکثریت مردم جهان و ایجاد محیط زیست سالم و طبیعی، بسته است، یکی از دلایل اصلی ویرانی محیط زیست و آلوده تر شدن کل آبهای موجود در کره زمین هستند. تقریباً تمامی شرکت ها و نهادهای سرمایه داری بدون پرداخت مالیات به دولت های منطقه تحت عملکردهایشان و فرار از مالیات ها و شکستن قوانین حفاظت از محیط طبیعی و به ویرانی و آلوده تر شدن بیشتر کل کره زمین کمک کردند. در بسیاری از کشورهای جهان اعتراضات گسترده ای در اعتراض به سیاست دولت های جهان در عدم انجام وظایف زیست محیطی انجام شد. آلودگی که توسط سیستم سرمایه داری ناشی از رقابت برای تولید و سود بیشتر به استفاده بیش از حد از منابع طبیعی و ایجاد زباله های انبوه، انجامیده است، با راه حل های اصلاحی قابل جبران نیست و بایستی فکر اساسی تری برای رفع این مشکل که بشریت را تهدید می کند، کرد. هر روز کره زمین ناشی از فعالیت های بشری گرمتر می شود و توصیه دانشمندان جهان برای ایجاد راهکارهای علمی در جهت باز سازی محیط زیست و جلوگیری از ویرانی محیط طبیعی، بعلت رقابت افسار گسیخته سرمایه داری، با سکوت و یا انکار روبرو می شود.

در ماه فوریه بالاخره بعد از سالها تشنج و درگیری بین اروپا و ناتو در برابر روسیه، بر سر گسترش مرزهای ناتو به روسیه و پیوستن اوکراین به ناتو، ارتش روسیه با یک حمله وسیع به نزدیکی های کیف رسیده و جنگ

سرمایه داری نه برای حفظ جان مردم است بلکه برای حفظ سرمایه از طریق سرکوب کارگران است.

درسی که از این سال های طولانی مبارزات خونین کارگری می گیریم چیست؟ اولین درس همان است که این روزها جوانان در مبارزات خود در سراسر ایران فریاد می کنند؛ نظام سرمایه داری را دشمن خود می دانند و موکداً شعار نه شاه می خواهیم و نه رهبر را سر می دهند.

دومین درس با توجه به جنبش های دوران اخیر ۹۶، ۹۸ و ۴۰۱، نشان می دهد نیروهای چند گانه مسلح حکومت با فرمان آتش در اختیار، دشمن کارگران و هر جوان زن و مرد معترضی است. در این پنج ساله این رژیم نه تنها پس از سرکوب قدمی در جهت خواست های خیزش کنندگان برداشته نشده بلکه به مراتب وضع معیشتی اکثریت مردم بدتر شده، فقر و تهیدستی اکثریت مردم را فرا گرفته است و شیرازه حداقل جامعه مدنی از هم پاشیده شده است. بنابراین راهی جز تغییر انقلابی و سازماندهی آن باقی نمانده است.

سومین درس اینست که شکل نظام و کی در راس آنست فرقی نمی کند - سرمایه داری چه زیر پرچم سه رنگ شیر و خورشید دار باشد و چه زیر پرچم سه رنگ الله، استثمارگر و ستمگر است و تنها راه نجات، براندازی ریشه ای آنست و جایگزینی آن با نظامی اجتماعی بدست ستمدیدگان و استثمار شوندهگان و در خدمت آنها نه مشتی کوچک دزد مافیایی، پس در پاسخ به پرسش چه باید کرد؟ پاسخی جز متشکل شویم موجود نیست

هر جا کار می کنیم، در هر سن و سالی که هستیم، از هر ملیتی که برخاسته ایم، زن و مرد باید متشکل شویم کارگران در کارخانه ها متشکل شوند، تشکلات مستقل کنونی را همه جاگیر و سراسری کنند معلمان، زنان، بازنشستگان، دانش آموزان و دانشجویان قدرتشان تنها در تشکل و اتحادشان است. سوسیالیست ها، کمونیست ها که اینروزها در صفوف خیزش کنندگان پرورش یافته اند باید متشکل شوند با هدف ایجاد یک ستاد مشترک سیاسی طبقه کارگر که مارکس و انگلس بیش از صد سال پیش آنرا حزب کمونیست نامیدند.

حزب رنجبران ایران چهارم بهمن ۱۴۰۱



## به پیش برای یکی شدن... بقیه از صفحه ۱

است، و امر انقلاب پرولتاریایی را همچنان بعنوان تنها راه نجات در دستور عاجل ومبرم روز قرار داده است. آگاهی به این واقعیت و حرکت از آن برای هر تشکل کارگری و بویژه حزب پیشرو طبقه کارگر از بایدهاست تا بتواند بر بستر آن سیاست های خود را با توجه به ویژگی های جامعه پایه ریزی کند. حرکت از این بستر عمومی تاریخی به معنی نادیده گرفتن تغییرات دایمی اوضاع نیست. در این صد سال گذشته تغییرات شگفتی در جهان بوجود آمده است:

بعضی امپراتورها سقوط کرده و قدرت های نوینی جای آنها را گرفته، صد ها کشور از زیر یوغ استعمار رها شده و در صحنه سیاسی جهانی مستقلانه عمل می کنند، ملت هایی در جنگ های طولانی علیه ستم گران به پیروزی رسیده اند، دو جنگ جهانی که باعث آن کشورهای امپریالیستی اروپایی بوده اند رخ داده، انقلاب اکتبر و انقلاب چین تحقق یافته که بنیاد نظام سرمایه داری را به لرزه در آورده، اولین تجربه کشور سوسیالیستی با تسخیر قدرت سیاسی توسط نمایندگان سرمایه در حزب حاکم با شکست کامل روبرو شده است، اما همه این تغییرات نتوانسته تضاد عمده عصر را حل کند.

### در ایران، سوسیالیسم تنها راه نجات است

بیش از یک قرن است که طبقه کارگر به عنوان یک نیروی اجتماعی آگاه با تشکلات صنفی و سیاسی خود در مبارزه علیه حاکمیت طبقات حاکم از نیمه فئودال تا سرمایه داران وابسته و مستقل شرکت کرده است و امروز به یک نیروی عمده تعیین کننده در سرنوشت جامعه تبدیل شده است. اما هنوز نتوانسته در این مصاف اجتماعی به عنوان طبقه ای متشکل و متحد و دارای ستاد سیاسی و جنگی خود نقش تاریخ ساز را در رهبری جنبش های توده ای ایفا کند. جنبش ها را توده ها بر علیه ستم و استثمار شدید حاکمان و شرایط بد زندگی - بر پا می کنند و با هر جنبشی نه تنها مبارزه طبقه کارگر را به جلو سوق میدهند بلکه به نیروهای متشکل پیشرو درسی گرانتر میدهند که با جمع بندی از آن با درایت تر عمل نماید. جنبش پر عظمت توده ای که چهار ماه است ادامه دارد از میان دستاوردهایش؛ مهمترین برای کمونیست ها و طبقه کارگر اینست که باید برای یکی شدن تلاش خود را صد چندان کنند. جوانان زن و مرد در صحنه خواستار چنین اقدامی هستند. آیا کمونیست ها

خورده است. برافرازی پرچم فلسطین از طرف تیم مراکش و جلوگیری از ورود مخالفین رژیم ایران به استادیوم ورزش با لباس زن زندگی آزادی نمونه های کوچکی از سیاسی بودن حتی ورزش است. سال گذشته هزاران پناهنده از آفریقا تا آسیا و آمریکای لاتین به طرف کشورهای متروپل سرمایه داری مهاجرت کردند که با مشکلات عدیده از جمله قاچاقچیان انسان، به بردگی کشیدن پناهندگان، ضرب و شتم توسط پلیس، پرداخت رشوه های سنگین برای گذر از مرزها، غرق شدن در آب های بین المللی، ماندن در کمپ های پناهندگی با بدترین شرایط زندگی، روبرو بودند. همزمان کشورهای پناهنده پذیر در حال حاضر به هزاران نیروی کار اعم از متخصص و غیر متخصص احتیاج دارند. در عین حال آنها حاضر به قبول آسان این دسته از پناهندگان نیستند. دلیل آن نخبه گرایی در انتخاب مهاجران و پناهندگان به ورود در کشورهای پناهنده پذیر است.

مسئله فلسطین همچنان به عنوان یک معضل جهانی و انسانی باقی ماند. رژیم صهیونیستی همچنان به خراب کردن منازل فلسطینی ادامه داد و دنیا هر روز شاهد جنایت های بیشتر دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین بود. دولت اسرائیل یک خانم خبرنگار فلسطینی را بدون هیچ گونه تحریمی با شلیک کردن به وی گشت که باعث تظاهرات وسیعی در سرتاسر مناطق فلسطینی شد. تظاهرات های گوناگون با مضامین مختلفی در جهان اتفاق افتاد از جمله اعتراض کامیونداران بخاطر محدودیت های کرونا در کانادا، تظاهرات در کشورهای مختلف در اعتراض به گران شدن انرژی، تظاهرات در چین بخاطر محدودیت های کرونا و تگزاس آمریکا و.... در وعده و پیام و آرزوهای های رهبران جهان در آغاز سال ۲۰۲۲ میلادی ملو بود از مضامین صلح، خوشبختی، دموکراسی و رفاه، اما اینک که سال ۲۰۲۲ را پشت سر گذاشتیم اگر نگاهی به عقب ببینیم، می بینیم که همه آن آرزوها برای بشریت جهت فریب و نیرنگ برای تحمیل مردم جهان و غارت و ستمگری و استثمار بیشتر بوده است. فاصله طبقاتی، فاصله بین غنی و فقیر، فاصله بین کشورها و ملت ها بیشتر شد و سرمایه داری دنیای ناامن تر و خشن تری را بوجود آورد

در کشورهای متروپل به نحوی است که در عین اینکه بازار تقاضای نیروی کار بیشتری را دارد که نشان از فعال بودن اقتصادی دارد و آمارها از رشد های اقتصادی بین ۳ تا ۵ درصد حکایت دارد ولی همزمان این رشد به نیروی کار زیاد و ارزانی احتیاج دارد که معمولا بصورت پناهنده و یا مهاجر از کشورهای پیرامونی وارد کشورهای اروپایی، آمریکا، کانادا و استرالیا می شوند.

در عین حال سال ۲۰۲۲ میلادی در انتخابات آمریکای لاتین نیروهای چپ در بیشتر انتخابات پیروز شدند که مهمترین آنها پیروزی لولا در برزیل و شاخ و شانه کشیدن نیروهای پرو آمریکایی طرفدار بود که هنوز این تشنج سیاسی ادامه دارد. با تمام توطئه هایی که آمریکا برای به هم ریختن کشورها آشوب می کند ولی برخی از کشورهای آمریکای لاتین با انتخابات نامزدهای جناح های چپ، سعی کردند که علیه سیاست های آمریکا در آمریکای لاتین موضع بگیرند.

یکی دیگر از حوادث سال گذشته برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست چین می باشد که در پرتو سیاست های قبلی یعنی سیاست های "درهای باز" از جمله " و "تشویق به سرمایه گذاری خارجی" در چین ادامه خواهد یافت. بدین مفهوم که دومین اقتصاد بزرگ جهان سیاست های کنونی را ادامه داده و در آینده با بسته تر شدن بازارهای رقابتی، تشنجات در سطح جهانی افزایش خواهد یافت. سال ۲۰۲۲ همچنان که فاصله بین فقر و ثروت را افزایش داد بعزت بحران عمومی سرمایه داری به از دست رفتن میلیاردها دلار از پول ثروتمندترین افراد جهان شد، که در مجموع حدود ۲ تریلیون دلار آمریکا برآورد می شود. در حقیقت پول های باد آورده ای که از طریق زد و بند و غارت کشورها و طبقه کارگر بین المللی بدست عده ای اندکی از دزدان جهان افتاده بود در قمار بحران سرمایه داری از دست رفت. از دست رفتن چنین ثروت های عظیم به تمرکز و انحصار بیشتر می انجامد، ایلان ماسک، توییتیر را خرید و انحصار خود را بازهم گسترش داد. یکی از رویدادهای مهم در عرصه اقتصادی قبول برخی کشورهای عربی برای جایگزینی یوان چین در معاملات تجاری و بویژه نفتی بجای دلار آمریکا بود، که در آینده در نقش بین المللی دلار تاثیر زیادی خواهد گذاشت و به تضعیف آن کمک خواهد کرد.

در زمینه ورزشی بزرگترین حادثه این سال برگزاری جام جهانی در قطر بود. جامعه جهانی امسال نشان داد که همه تحولات جوامع بشری به سیاست های جهانی گره



آنها از همان آغاز بر آن داشته تا با تشکلات سیاسی چپ و کمونیستی تنگاتنگ همکاری کنند و مناسباتی چون لب و دندان باهم داشته باشند. بعضی ها با تاکید روی ویژگی ها نقش طبقه کارگر را در انقلاب کنونی تقلیل میدهند و سیاست همه با همی و انقلاب دو مرحله ای را مطرح می سازند. در جامعه سرمایه داری ایران با تمام ویژگی هایش دو طبقه اصلی موجودند - طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر، تضاد آنها آشتی ناپذیر است و تنها با انقلابی سوسیالیستی قابل حل است. هر جا و هر زمان سوسیال دموکرات ها با خیانت به طبقه کارگر تلاش کرده اند میان دو طبقه آشتی بوجود آورند خدمتی به طبقه سرمایه دار کرده اند. جریان راستی که این روزها برای براندازی جمهوری اسلامی در خارج کشور سینه می زنند هدفشان خلع سلاح طبقه کارگر از طریق سازش طبقاتی است.

تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران نشان میدهد ریشه تمام انحرافات احزاب و سازمان های چپ در سازش با دشمنان پرولتاریا و دنباله روی از سیاست های همه با هم بورژوازی بوده است. با تکامل ورشد سرمایه داری در ایران به درستی به انقلابات دو مرحله ای، انقلاب دائمی رشد یابنده از دموکراتیک به سوسیالیستی، یا دموکراتیک نوین نقطه پایانی گذاشته شده است. اما بی شک بخاطر وجود مادی و اجتماعی ستم مضاعف و استثمار مضاعف باید پرولتاریا بسیار هشیارانه عمل کند و سکاندار آگاه و مدبری در هدایت توده های وسیع استثمارشدگان و ستمدیدگان باشد و برای تحقق چنین خط مشی عمومی این پرولتاریا حتمن باید ستاد سیاسی پیشرو کادری خود را داشته باشد. بدون چنین ستادی همین امروز شاهد تعرض خائنانه دارودسته های بورژوازی هستیم که چگونه با یاری رسانه های پرو سرمایه جهانی تلاش می کنند جنبش کف خیابان توده ها را بسود طبقه خود مصادره کنند.

در طول این چهار ماهه کمونیست هایی که خود را جزوی از طبقه کارگر می دانند در دفاع از جنبش و در تقویت برای پیوند جنبش کارگری با آن تلاش کردند. با اینکه اکثر جوانانی که در جنبش شرکت کردند از خانواده های اقدار پایینی جامعه هستند ولی بر اثر نبود یک مرکزیت سیاسی طبقه کارگر در پیوند تنگاتنگ با جنبش کارگری، متاسفانه رسانه های خارجی وابسته و طرفدار اپوزسیون بورژوازی خارج از آنها سوء استفاده می کنند. از این منظر جای رهبری و شرکت مستقل کارگری در این جنبش خالی است. بدون شرکت فعال طبقه کارگر به وسعت سراسری اش و با آگاهی تاریخی اش بعنوان

کلیه نیروهای ستمدیده و استثمار شونده به رهبری طبقه کارگر برای براندازی کل نظام سرمایه داری حاکم و جایگزینی آن با قدرت سیاسی ای که تاملن و کاملن در خدمت همان ستمدیدگان و استثمار شندگان باشد.

دوم قبول هدف مشترک یکی شدن در حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر از طریق تلاش مشترک برای تقویت و گسترش تشکلات کارگری مستقل بدور از هرگونه فرقه گرایی و ایجاد استخوانبندی چنین تشکیلاتی در میان مراکز کارگری تلاش مشترک و همه جانبه برای تقویت سراسری و متحد کردن تشکلات کارگری

### مشی عمومی سیاسی برای سازماندهی اکثریتی عظیم

با حرکت از این دو نکته اساسی است که در شرایط کنونی ایران می توان وسیعترین نیروهای اجتماعی - ستمدیدگان و استثمار شندگان را پوشش داد، متشکل و متحد به گرد خط مشی عمومی سیاسی کرد. پرولتاریا برای انقلابی ریشه ای و پایدار احتیاج به متحدینی تا آخر دارد. در ایران هم ستم وهم استثمار مضاعف هست که باید در محتوای برنامه انقلاب سوسیالیستی ایران ملاحظه شود. اما صرفنظر از ویژگی های نوع سرمایه داری آن - نئولیبرالیستی، بوروکراتیک، انحصارات بزرگ تجاری، صنعت مونتاژی، وجود کارگاه های فراوان کوچک زیر ده کارگر، اقتصاد رانت خورای و مافیایی، رشد ناموزون، وابستگی به بانک جهانی و اقتصاد جهانی، **ایران کشور است سرمایه داری.** و انقلابی سوسیالیستی هدف بلاواسطه مبارزه طبقاتی جاری است که برجسته ترین ویژگی هایش ستم مضاعفی است که بر زنان، ملیت ها، مذاهب غیر شیعی اعمال می شود. و استثمار مضاعفی است که انحصارات و دولت های سرمایه داری جهانی غیر مستقیم بر کارگران ایران تحمیل می کنند. وجود همین ستم های مضاعف در جامعه سرمایه داری ایران است که سیمای بغرنجی به صف بندی طبقاتی و امر اتحاد طبقه کارگر در وسیعترین شکلش میدهد. پراکندگی نیروهای سیاسی طبقات مختلف ایران تنها بخاطر جاه طلبی های رهبران آنها نیست بلکه ناشی از وجود تضاد های فرعی دیگر است که در هنگام حاد شدن تضاد عمده خود را نشان میدهند. کافی است به هرج و مرج امروزی صف بندی های احزاب و سازمانها و نهاد های سیاسی داخل و خارج کشور را نظر افکنید تا به این معضل پراکندگی بیشتر واقف شوید. درست بخاطر این شرایط بغرنج و پیچیده عینی و تاریخی جامعه ایران است که طبقه کارگر و پیشروان

منافعی جدا از این جوانان دارند؟ مگر آنها با اقدام های جسورانه خود که تا پای جان رفته اند هدفی جز براندازی نظام سرمایه داری حاکم داشته اند؟ کمبودی اگر هست از آنها نیست از سوسیالیست هاست که متحدانه و در یک تشکیلات متحد و مشترک با آنها گام بر نمی دارند.

با توجه به این وضع مشخص است که در برابر نیروهای متشکل کمونیستی و سوسیالیستی که خود را جزوی از طبقه کارگر می دانند پرسش چگونه می توان بطور موثر در تقویت طبقه کارگر برای ایفای نقش تاریخی خود گام برداشت؟ پیشنهادهای مختلفی ارائه شده است. ما برآنیم صرفنظر از نام هرگونه حرکتی در جهت همکاری های عملی شرط موفقیت منوط به توافق روی دو نکته زیر است:

یکم وحدت روی انقلابی سوسیالیستی با ویژگی های جامعه ایران شرط اساسی را برای وحدتی اصولی و با برنامه سوسیالیستی فراهم می کند. امروز دیگر بین نیروهای چپ و کمونیست برسر انقلاب ایران اختلافی موجود نیست. آنها جامعه ایران را سرمایه داری ارزیابی می کنند و راه نجات و رهائی طبقه کارگر را از طریق انقلاب سوسیالیستی و در خدمت اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شندگان می دانند. این مهمترین و در عین حال یکی از اساسی ترین اصول کمونیسم است که امروز جنبش چپ و کمونیستی ایران بر روی آن وحدت دارد. این حلقه اساسی از زنجیر وحدت است که چنانچه محکم بدست گرفته شود بقیه دانه های زنجیر هم یک به یک در دست جمع می شوند با پذیرش اینکه جامعه ایران سرمایه داریست و وظیفه طبقه کارگر سازماندهی خود و توده ها برای براندازی نظام سرمایه داری کنونی و جایگزینی اش با نظامی سوسیالیستی است. مسئله وحدت روی اصول و برنامه تقریباً حاصل است. چون کمونیست ها جزوی از طبقه کارگرند و برنامه ای جدا از برنامه طبقه کارگر از خود ندارند. برنامه طبقه کارگر هم امروز چیزی جز سوسیالیسم نیست. خوشبختانه با بررسی نظرات احزاب و سازمان های کمونیستی موجود می توان نکات مشترک اساسی دیگری را هم یافت که حلقه های دیگر زنجیرند. از جمله خط مشی عمومی سیاسی پرولتاریایی برای تحقق چنین برنامه ایست. به عبارت دیگر مشخص کردن خط مشی راهبردی چگونگی براندازی قدرت سیاسی دیکتاتوری بورژوازی و جایگزینی آن با قدرت سیاسی طبقه کارگر است. این خط مشی عام سیاسی چنین است: سازماندهی



ایران ما چهل سال است دو جناح سیاسی بورژوازی حاکم با بازی های پارلمانی جنبش های توده ای را منحرف می کنند و امروز هم که جنبش زن زندگی آزادی وسعت بیشتری گرفته است برای جلو گیری از رادیکالیزه شدن جنبش و رفتن به سوی انقلاب کارگری سوسیالیستی ده ها تشکیلات دیگر طرفدار سرمایه مثل قارچ سبز شده اند. سرمایه جهانی به سرکردگی آمریکا به تمام نیرو وارد گود شده تا شاید بتواند جناحی از بورژوازی طرفدار غرب را جانشین حاکمیت کنونی کند. اما هیچ نیرویی را دیگر توانایی جلوگیری از انقلابی کارگری، سوسیالیستی نیست. دشمنان چنین انقلابی نا چیزند که از پنجه هایشان چرک و خون می چکد و در تاریخ صد سال گذشته در اشکال مختلف حکومتی بر گردهی اکثریت عظیم مردم سوار بوده و برای ادامه سلطه خود جنایت ها کرده اند

محسن رضوانی آذر چهارصد و یک

## نامه شاپور احسانی از زندان اوین

در اوضاع آشفته کنونی کشور و با این همه گرانی و تورم، فقر و فلاکت، بیکاری گسترده، فساد سیستماتیک و مضاف بر آن به ستوه آمدن ستمدیدگان جامعه و خیزش و طغیان جوانان عاصی بر علیه استبداد حاکم در جهت باز پس گیری زندگی، نوشتن درباره حداقل مزد کارگران در سال آینده شاید بی تناسب و غریب به نظر برسد اما زمانی که در جرایم می خوانیم صاحبان صنایع اعلام میکنند دستمزد نیروی انسانی در ایران حتی در مقایسه با ارزانترین کشورها ناچیز است و در همان حال نمایندگان آنها در حاکمیت در مورد تورم زا بودن افزایش حقوق کارگران سخن پراکنی می کنند تا مثل چند دهه گذشته کل غارتگری و چپاول اقتصاد مملکت را بر دوش کارگران سرشکن کنند و با سرکوب و تحمیل گرسنگی بر میلیونها انسان به سودآوری و انباشت سرمایه خود استمرار دهند باید به مسئله دستمزد به عنوان اصلی ترین حقوق بنیادی نیروی کار بطور ویژه تاکید داشت.

برای طبقه کارگر در هر عصر و دوره و زمانی و در هر شرایطی مسئله دستمزد، مسئله زندگی و بقاست. دستمزد سهم ما را از زندگی، خوراک و پوشاک، مسکن و بهداشت و تحصیل، اوقات فراغت و تفریح گرفته تا آزادی و حقوق شهروندی، کرامت و منزلت اجتماعی ما را تامین میکند. در اینجا مخاطب من

دیگر است. اکثر گرایش های انحرافی ضد انقلاب سوسیالیستی در جنبش چپ کنونی ایران به بهانه ویژگی های سرمایه داری ایران که به پاره ای از آنها در بالا اشاره شد شرایط عینی را نرسیده برای انقلاب ریشه ای اجتماعی میدانند و چنین می پندارند که با دو مرحله ای کردن انقلاب می توان انقلابی از نوع بورژوا دموکراتیک کلاسیک اروپایی را در ایران پیاده کرد. بیش از صد سال حاکمیت های سیاسی متمایل به سرمایه داری کردن ایران نشان میدهد که ماهیتا توانایی ایجاد یک جامعه دموکراتیک را ندارد و از آزادی های بورژوا-دموکراتیک بیزار است و طبقه کارگر را با آگاهی کامل گورکن خود می داند و با تمام نیرو از قدرت گیری آن جلوگیری می کند - تا حد استفاده از سرمایه جهانی برای سرکوب. با تمام اینکه بیش از صد سال است که طبقه کارگر ایران بعنوان یک طبقه تشکیلات صنفی و سیاسی خود در صحنه سیاسی ایران وارد شده است. با اینکه این طبقه توانسته کادرهای آگاه و مدبر فراوانی به جامعه ایران تقدیم کند و امروزه ده ها سازمان های کارگری و تشکلات سوسیالیستی و کمونیستی موجودند. با اینکه کمونیسم علمی و تئوری های انقلابی پرولتاریایی بیش از یک قرن است در جامعه بطور وسیع پراکنده شده است اما هنوز راه طولانی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در پیش است: هنوز باید طبقه کارگر در کف کارخانه ها، در موسسات و رشته های خدمات خود را سازمان دهد،

هنوز باید میان این تشکلات پیوند در سراسر ایران بوجود آورد،

هنوز باید بین تشکلات کارگری با دیگر تشکلات توده ای و صنفی همگرایی و اتحاد عمل برای هدف های مشترک بوجود آورد. هنوز باید کلیه گرایش های کمونیستی و سوسیالیستی را بر اساس اصول و برنامه سوسیالیستی در سازمانی پیشرو که استخوانبندی آن در مراکز کارگری استوار باشد بوجود آورد با توجه به درمادگی نظام جمهوری اسلامی در حل مشکلات زندگی روزمره اکثریت عظیم مردم، با توجه به تضاد های درون خود حاکمیت و با توجه به جنبش های پی در پی توده ای در اعتراض به وضع موجود و طرح شعار های عبور از نظام و مهمتر جرات زنان و مردان جوان که مشت در برابر مشت با نیروهای سرکوبگر مبارزه کنند می توان گفت کمبود اساسی و عمده در بخش سازماندهی نیروی رهبری طبقه کارگر است. جدال بزرگ تاریخی در سطح جهانی و ایران میان دو طبقه است مقایسه کنید سازماندهی بورژوازی را با کارگری. در همین

یک طبقه که گورکن نظام سرمایه داریست، نمی توان به پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ادامه آن، ساختمان سوسیالیستی اطمینان یافت. بی شک هر جنبش سیاسی توده ای علیه ارتجاع حاکم بسود انقلاب آینده است و این جنبش امکانات نوینی را برای فعالان کارگری و کادرهای کمونیستی فراهم آورده که گام های مطمئنی را در جهت سازماندهی نیروهای کارگری و تشکلات کارگری بردارند. فعالان کارگری در ایران در چند دهه اخیر توانسته اند نقش نظام سرمایه داری را در کشاندن جامعه به فقر و از هم پاشیدگی افشا نمایند اعتصابات و اعتراضات کارگری گواهی است بر این فعالیت ها و توانسته آگاهی طبقه کارگر و دیگر توده های تولید کننده را بیشتر از هر زمان دیگر به قدرت اجتماعی خود با لایرد. زیباترین شعارهای این دوران اخیر شعار "ما فرزندان کارگرانیم" است که نشانی قوی از اهمیت طبقه کارگر، از قدرت طبقه کارگر در ادامه انقلاب دارد. اما کافی نیست. اکثریت عظیم مردم از اوضاع ناراضی اند، زنان و جوانان در سراسر ایران بعنوان پیشتازان جنبش های اجتماعی پای در عمل و بی هراس از مرگ در برابر نیروهای سرکوبگر ایستاده اند، احتیاج به هدایت و رهبری دارند. فرصت تاریخی است که کارگران پیشرو کارگری ضمن همراهی با آن راهنما برای ادامه مبارزه شوند.

از طرف دیگر پیشتازان جنبش کنونی که خود را فرزندان کارگران میدانند وظیفه دارند در کلیه زمینه های سیاسی طبقه کارگر را در مرکز فعالیت های خود قرار دهند. و در توضیح مسایل در میان توده ها از موضع و جهانی طبقه کارگر حرکت کنند. سوسیالیسم برنامه ایست طبقاتی و از آن طبقه کارگر. یک مروج کمونیستی چنانچه نقش طبقه کارگر در تولید و در تقسیم محصول را در جامعه سوسیالیستی خوب برای مخاطبان توضیح دهد شانس موفقیتش بیشتر است تا از تعاریف کتابی در باره سوسیالیسم شروع کند. وظیفه اساسی رفتن به میان توده ها و شرکت در جنبش های توده ایست، توضیح دادن همه جانبه و با زبان توده واز سطح آنها ست که چرا تنها راه نجات سوسیالیسم است. تقلیل گری در این زمینه و عدم طرح مسئله سوسیالیسم بویژه در میان کارگران لطمات زیادی به جنبش کمونیستی در ایران وارد کرده است. جامعه سرمایه داری ایران کاملن به مرحله ای از رشد نیروهای مولده رسیده است که تکامل جامعه بستگی به حل تضاد میان نیروی کار تولیدی اجتماعی شده از یک سو و مالکیت خصوصی و بوروکراتیک انحصاری دولتی - دینی از سوی

بدون تئوری انقلابی، پیروزی جنبش انقلابی ممکن نیست



بودند که در درون جنبش های توده ای ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن کشورها، آرزوی انسان در حرکت به سوی سوسیالیسم به طور قابل ملاحظه ای حضور فعال و عینی داشت که تاکنون به بقای خود ادامه داده است. در اینجا پیش از بررسی ریشه های دودمانی خواست انسان در جهت استقرار سوسیالیسم در کشورهای چین و ایران به عنوان نمونه هائی از مشرق زمین (کشورهای پیرامونی در بند نظام) بپردازیم، بگذارید نیم نگاهی به موقعیت و وضعیت سیاسی و اقتصادی این دو کشور در دوران پیش از نیمه مستعمره گشتن آنها، بیاندازیم.

### نکاتی پیرامون موقعیت چین و ایران در دوره

#### پیش از نیمه مستعمره‌گی

بررسی مقایسه‌ای مدارک و اسناد متعدد و گوناگون تاریخی که در دسترس هستند نشان می دهد که چین در شرقی ترین بخش آسیا و ایران در قلب آسیای جنوب غربی (خاورمیانه بزرگ) برخلاف هندوستان و سیلان (مستعمرات انگلستان) و کشورهای بخشی از امپراتوری عربی (مجموعاً عثمانی) و کشورهای ماچین (مثل اندونزی، مالزی، ویتنام و...) برای مدت های مدید در مقابل تهاجمات استعماری و غارتگری های کشورهای مرکز مقاومت کرده و تا نیمه اول قرن نوزدهم (ایران تا سال ۱۸۲۷ و چین تا سال ۱۸۴۰) استقلال خود را در مقابل هجوم نیروهای استعماری اروپای غربی حفظ کردند. در واقع تا زمانی که تهاجمات پی در پی نیروهای نظامی روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان درهای به ترتیب ایران و سپس چین را به سوی تهاجمات نظامی و غارتگری های اقتصادی خود باز نکرده بودند، هم ایران و هم چین طبق مدارک تاریخی موجود دو تا از قطب های اصلی جذب و ادغام سرمایه در جهان محسوب می گشتند. اقتصاد ایران به ویژه در قرن های هفدهم و هیجدهم و اقتصاد چین تا آغاز قرن نوزدهم، اقتصادهای متکی به خود بوده و در مقایسه با اکثر کشورهای آن زمان، منطبق با نیازمندی های ایران و چین بودند.

همراه با رشد صنایع نساجی در شهرهای بزرگ و ظهور و رشد شهرهای جدید تجاری، نطفه‌های اصلی بورژوازی بازرگانی در نیمه دوم قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم در کشورهای چین و ایران شکل گرفته و به سرعت رشد یافتند. ولی بعد از افول و اضمحلال حاکمیت متمرکز صفویه در ایران و سپس تضعیف سلسله چینگ در چین قدرت های استعماری اروپا که در نواحی و مناطق همجوار ایران و چین به ترتیب در شبه قاره هندوستان و در ماچین (کشورهای کنونی اندونزی، مالزی، ویتنام و...) از موقعیت مسلط

برای اینکه حقوقمان نهادینه و تعرض به آن غیر ممکن شود باید با ایجاد تشکلهای پایدار و فراگیر کارگری با اتحاد و انسجام در صف و قامتی واحد به سمت یک نیروی قدرتمند اجتماعی برای #دستمزد\_شرافتمندانه و در خور زندگی انسان قد علم کنیم تا نه تنها ارزان فروشی نیروی کار این داغ لعنت خورده را برای همیشه تاریخ از پیشانی خود بزدایم بلکه در تقابل با بربریت سرمایه و برای احقاق #برابری\_اجتماعی، خواهان محو استثمار و کار مزدی شویم زیرا به گفته آدام اسمیت، تازه، "دستمزد متعارف حداقل مزدی است که با حیات حیوانی منطبق باشد."

### شاپور احسانی‌راد زندان اوین بند هشت، سالن ده ۲۵ دی‌ماه هزار و چهارصد و یک

## پیشینه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای ربه سوسیالیسم در تاریخ جهان

### پیشینه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم در تاریخ جهان

برخلاف نوشته و ادعاهای مورخین سیاسی اروپا محور و پست - مدرنیست‌های قرن بیست و یکمی شجره نامه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم هیچ وقت در تاریخ محدود به کشورهای توسعه یافته مرکزهای مسلط امپریالیستی در اروپا نبوده و بلکه طبق مدارک موجود پیشینه خواست و آرزوی بشریت زحمتکش در جهت استقرار " جهانی بهتر " (با چشم اندازهای سوسیالیستی) در کشورهای دربند پیرامونی (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین)، نیز به دهه های اواسط قرن نوزدهم و دهه های آغازین قرن بیستم می رسد.

در بخش دوم و پایانی این نوشتار پس از بررسی تحلیلی شجره نامه و ارثیه‌های تاریخی حرکت به سوی سوسیالیسم در درون جنبش‌های توده‌ای دو کشور پیرامونی چین و ایران در آن دوره تاریخی (۱۹۵۰ - ۱۸۵۰) به ویژگی‌ها و کیفیت رشد سوسیالیسم در نیمه اول قرن بیستم در کشورهای پیرامونی در بند نظام می پردازیم. البته شایان ذکر است که ریشه‌های دودمانی خواست انسان به استقرار سوسیالیسم در کشورهای مشرق زمین یعنی بخش پیرامونی در بند نظام جهانی، به هیچ وجه محدود به کشور چین و ایران نبوده و بلکه در همان دوره تاریخی کشورهای گوناگون و متعددی (از ویتنام و هندوستان در آسیا، مصر و آفریقای جنوبی در آفریقا و... تا مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا، بولیوی و... در آمریکای لاتین)

کارگرانی هستند که دیر زمانی است که زیر بار قرارداد ننگین و خفت بار موقت نه تنها امنیت شغلی بلکه روح و روان و شان انسانی آنها را به سخره گرفته اند. بربریت سرمایه با قراردادهای یکماهه و دو ماهه و هشتاد و نه روزه با روزمزدی کردن نیروی کار با شرکت‌های پیمانکاری خرید نیرو و با خارج کردن کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانونی و مناطق آزاد تجاری و با همه اهرمهای قانونی و غیر قانونی ارزش اضافی مطلق حاصل نیروی کار را به جیب میزنند و با استثمار وحشیانه، طوق بردگی و بندگی بر گردن کارگران را روز به روز محکمتر می‌کنند و خود چاق و فربه می‌شوند و کارگران زار و نزار.

در اینجا مخاطب من کارگرانی هستند که هر روزه تورم کمر شکن قدرت خریدشان را می بلعد و زیر بار حسرت و ذلت مزد چند برابر زیر خط فقر نظاره‌گر چشمان حسرت زده همسر و کودکان و بی رنگ شدن سفره هایشان می باشند. اجاره مسکن سر به آسمان میزند و آنها هر سال به طرف آلونکها و بیغوله های خارج از محدوده شهری پرتاب می‌شوند، از کارگر ارزان، ارزان‌تر می‌شود و بی منزلت. از همین رو کارگران دیده نمی‌شوند، اصلاً انگار وجود ندارند مگر زمانی که با اعتراض، تجمع و اعتصاب فریادشان به گوش برسد. در این چند دهه و بویژه در این چند سال اخیر ما کارگران با هزاران اعتصاب و تجمع در گوشه گوشه کشور خواب #سرمایه\_داران را آشفته تر کردیم و تضاد کار و سرمایه را به یکی از جدی ترین چالشهای جامعه بدل کردیم اما با اینکه موفقیت‌هایی کسب کردیم، هنوز به دستاورد قابل اتکایی برای نهادینه کردن و کسب حقوق بنیادی خود نرسیده ایم. در صد و ده سال پیش اتحادیه کارگران چاپخانه در اولین نشریه خود به نام اتفاق کارگران اینطور نوشته است: "... با اینحال در مملکت ایران به هیچ وجه حقوق رنجبران معلوم نیست چرا عملجات ایران برای جزئی حقوق در عدلیه برونند، هنوز کسی نگفته چرا عملجات ایرانی باید به علت مطالبه حقوق جلب به نظمیة بشوند، هنوز کسی نگفته چرا در ازای پول، عملجات ایرانی باید فحش بشنوند." انگار امروز است با اینکه اکنون و در این زمان دهها هزار کارخانه و موسسه صنعتی و خدماتی با میلیونها کارگر با سواد و آگاه وجود دارد و یک جامعه صنعتی شکل گرفته است، بیش از آنزمان هنوز کارگر ایرانی تحقیر می‌شود، فحش و کتک می‌خورد، تعلیق و اخراج می‌شود و توسط نظمیة و دادگاه به زندان افکنده می‌شود. آیا هنوز ما عملجات هستیم یا طبقه کارگر صنعتی ایران.

بنابر این برای اینکه ارزان نباشیم و ارزان‌تر،





و برتری نظامی برخوردار بودند، توانستند با اشتعال جنگ های بیست سال " تریاک " (۱۸۶۰-۱۸۴۰) در چین و جنگ های گلستان و ترکمنچای در ایران (۱۸۱۳ و ۱۸۲۷) بورژوازی جوان تجاری آن کشورها را از بازار گسترده و طبیعی خود محروم سازند. این شرایط ایران و چین را به صحنه قدرت نئائی استعماری و عرصه رقابت نیروهای استعمارگر (امپراتوری انگلستان و تزاریسیم روسیه در ایران و امپراتوری انگلستان و دیگر نیروهای استعماری در چین) تبدیل نمود.

این انحطاط شتاب آمیز که بعضی از مورخین تاریخ اقتصاد نظام جهانی سرمایه آن را آغاز پروسه " نیمه مستعمره شدن " و بعضی ها آنرا تبدیل چین و ایران به کشورهای توسعه نیافته پیرامونی و حاشیه ای و بعضی دیگر آن را آغاز جذب و پیوند آن کشورها به محور نظام جهانی سرمایه نامیده اند، فقط و صرفاً به کشورهای ایران و چین محدود نمی گشت. بلکه در آن دوره به ویژه در طول قرن نوزدهم کشورهای اتیوپی و مراکش در آفریقا، نپال و تایلند در آسیا که مثل چین و ایران هیچوقت به مستعمرات رسمی و ارضی نیروهای استعمارگر اروپا و آمریکا و ژاپن تبدیل نشده بودند نیز به سرنوشت چین و ایران دچار گشتند.

پروسه فلاکت بار " نیمه مستعمره شدن " و یا " توسعه نیافتگی " چین و ایران در قرن نوزدهم نه تنها بورژوازی تجاری و صنایع نوپای ایران و چین (هم چنین دیگر کشورهای نیمه مستعمره شده) بلکه کارگران، صنعتگران شهر و روستاهای آن کشورها را که در این دوره هر یکی کمتر از ۱۰ در صد نیروی کار را در آن کشورها تشکیل می دادند، نیز به فلاکت، بیکاری و دربدی کشید. در آن دوره در حالیکه بخش بازرگانی بزرگ بورژوازی تجاری چین و ایران (سردمداران سرشناس و متمول تجاری " راه ابریشم ") توانائی آن را داشتند که با خرید اراضی خلاصه و نزدیکی و لاجرم پذیرش عبودیت سرمایه داران خارجی خود را نجات داده و هسته های اصلی بورژوازی " کمپرادور " چین و ایران را بوجود آورند، صنعتگران و کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا با از دست دادن وسایل محقر تولید خود با بیکاری، بی خانمانی و گرانی مزمن روبرو گشته و راه مهاجرت به خارج از مرزهای کشورهای خود (مثل ژاپن در مورد چین و روسیه تزاری در مورد ایران) را در پیش گرفتند. شایان ذکر است که علیرغم این تلاطمات فلاکت بار و اوضاع و انفسای نیمه مستعمره گی و شیوع استبداد، بیکاری و بی خانمانی منبعت از آن اوضاع که نزدیک به صد سال (از آغازین سال های قرن نوزدهم

تا آغازین قرن بیستم) طول کشید، ما شاهد شکل گیری و رشد اندیشه ها و جنبش های توده ای و بروز خواسته های رو به سوسیالیسم در درون این جنبش ها، هستیم که درس آموزی از آنها امروز برای چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه داری - امپریالیستی، ضروری و حائز اهمیت هستند.

### شجره نامه تاریخی حرکت رو به سوسیالیسم در درون جنبش های توده ای کشورهای دربند: چین و ایران

اولین انقلاب سوسیالیستی (کمون پاریس) در یک کشور توسعه یافته متروپل (فرانسه) به وقوع پیوست که در آن زمان (آغاز دهه ۱۸۷۰) بعد از انگلستان مقام دوم را در جهان سرمایه داری امپریالیستی به خود اختصاص داده بود. ولی قیام تاپپینگ چین (۱۸۶۴-۱۸۵۱) انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۱۲-۱۹۰۵) در کشورهایی از بخش در بند پیرامونی نظام، به وقوع پیوستند که به تازگی به عنوان نیمه مستعمره در درون سرمایه داری امپریالیستی ادغام گشته و منطقه ای از بخش وسیع پیرامونی در بند نظام جهانی را، تشکیل می دادند. این دو انقلاب رژیم های استبدادی سلسله های چینگ را در چین و استبداد ناصری را در ایران به چالش جدی طلبیده و ضربه های شدیدی بر پیکر نظام های مالک رعیتی (فئودالیسم) در آن کشورهای سوق الجیشی، این انقلابات مداخلات وارد ساختند. مضافاً نیروهای امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز را که از استبداد ملاکین حاکم در این جوامع حمایت می کردند، قاطعانه رد کردند. مثل انقلاب تاپپینگ، انقلاب مشروطیت ایران وجود و عملکرد استبداد حاکمیت در ایران را پی آمد مداخلات سرمایه امپریالیستی نیروهای بیگانه (روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان) دانسته و با گذراندن مقررات و قوانین ملی در دوره اول مجلس شورای ملی تقلا کرد که جامعه و ملت - دولت ایران را از پیوند به نظام جهانی سرمایه و مداخلات نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران، رها سازد.

انقلابات تاپپینگ و مشروطیت بنای تاریخی فراز امواج اولین اندیشه های سوسیالیستی در این کشورها (که به علل گوناگون اقتصادی و ژئوپولیتیکی گرهگاه های سوق الجیشی در مناطق توفانی نظام محسوب می شدند و هنوز هم از آن موقعیت برخوردار هستند) را بنا ساختند. در جریان انقلاب تاپپینگ در دوره ۱۸۶۴-۱۸۵۱ و سپس در انقلاب مشروطیت در دوره ۱۹۱۱-۱۹۰۵ رهبران انقلابی برای اولین بار در تاریخ نظام جهانی سرمایه مسائل اجتماعی فلاکت بار و ولی فراگیر زمان خود (مثل تعدد زوجات، صیغه و تن فروشی) را به بحث و بررسی گذاشته و در جهت منع

و الغای آن ها، کوشیدند. رهبران و سیاست های تاپپینگ در چین و انقلاب مشروطیت در ایران با رواج و اشاعه مؤلفه های عدالت اجتماعی پایه های اصلی استراتژی انقلابی خلق های بخش پیرامونی نظام جهانی را علیه امپریالیسم و رژیم های گوناگون مالک - رعیتی (فئودالیسم) ریخته و به عنوان " اجداد " انقلابات خلق های جنوب که در طول قرن بیستم در کشورهای " مناطق توفانی " جهان سوم (آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین) به وقوع پیوستند معروف گشتند. مدارک تاریخی موجود و در دسترس به خوبی نشان می دهند که ارثیه های ضد امپریالیستی این انقلابات بعدها در اواسط قرن بیستم در دوره فراز اولین امواج خروشان بیداری و رهائی منابع الهام بخش برای مائو، هوشی مینه و رهبران جنبش های رهائی بخش ملی گشته و مسیر جدیدی برای استقرار استقلال (حاکمیت ملی) و گسست از نظام جهانی امپریالیسم و سرنگونی رژیم های بومی کمپرادور را پی ریزی کردند: مسیری که به توده های بشریت زحمتکش فرصت داد که با ترویج اندیشه های سوسیالیستی وارد مرحله گذار طولانی رو به سوسیالیسم، گردند. مدارک و اسناد تاریخی موجود نشان می دهند که در دوره نزدیک به صد سال (از ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۱) ایران و چین به پیشگامان نادر در شکلگیری و بسط اندیشه های رهائی بخش ملی همراه با اشاعه اندیشه های تجدطلبی رو به سوسیالیسم و مقاومت و مبارزه علیه تهاجم و نفوذ نیروهای امپریالیستی مقتدر در خطه های بزرگ و ژئوپولیتیکی خاورمیانه و شرق آسیا در دهه های آغازین قرن بیستم، تبدیل گشتند.

انقلاب تاپپینگ در چین و انقلاب مشروطیت در ایران با ترویج و تبلیغ و پیشبرد مبارزات ضد استبدادی علیه حاکمین کمپرادور چینگ و قاجار از یک سو و مقاومت های متنوع مسالمت آمیز و مسلحانه توده ای علیه نیروهای امپریالیستی روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان در ایران و امپریالیسم نو برخاسته ژاپن در چین از سوی دیگر، توانستند به تشدید دو روند مترقی و رو به پیش در داخل و خارج از مرزهای چین و ایران دامن بزنند. این دو روند، عبارت بودند از:

۱- تکامل روند مدرن و متجدد همبستگی بین ملیت های متنوع ساکن چین در نیمه دوم قرن نوزدهم و ملیت های ساکن ایران در اولین دهه قرن بیستم و ادغام آن ملیت ها در درون ملیت - دولت های واحد و مشخص چین در آسیای شرقی و ایران در آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) و

۲- روند انتقال و اشاعه اندیشه های رو به



سوسیالیسم موجود در درون جنبش های رهائی بخش از چین و ایران به کشورهای هم جوار آن دو کشور.

بدون تردید کمون پاریس (از مارس تا مه ۱۸۷۱) صرفاً یک فصل در تاریخ کشور فرانسه محسوب نمی شود. زیرا وقایع دهه های متمادی بعد از وقوع انقلاب کمون به طور نمایان نشان می دهند که اندیشه ها و برنامه های آزادی خواهی و برابری طلبی کمون پاریس در اقصی نقاط اروپا نه تنها شیوع یافتند بلکه منجر به فراز مبارزات سوسیالیستی در کشورهای متعدد اروپا و آمریکای شمالی و حتی آمریکای لاتین نیز گشتند. هم چنین به نظر این نگارنده قیام ها و یا انقلابات تاپپینگ و مشروطیت نیز فقط یک فصل به ترتیب در تاریخ چین و ایران نبودند. زیرا این انقلابات و جنب و جوش های رو به سوسیالیسم درون آنها نیز سرآغاز و پیشآهنگ جنبش های رهائی بخش ضد استعماری در بخش بزرگی از کشورهای پیرامونی در بند که در همسایگی این کشورها قرار داشتند، گشتند. به عنوان مثال، تجارب انقلابی و ادبیات متنوع سیاسی درون مشروطیت منجمله اندیشه های سوسیالیستی اجتماعیون - عامیون، به دو علت اساسی و به طور طبیعی از ایران به کشورهای همسایه آن نفوذ یافتند.

یکم اینکه ایران از منظر جغرافیای سیاسی و فیزیکی گرهگاه و نقطه اتصال و همسایه دیوار به دیوار سه تمدن بزرگ روسیه (حلقه ضعیف امپریالیسم) در شمال ایران، تمدن اعراب خاورمیانه و آفریقای شمالی در غرب و جنوب ایران و تمدن هند در شرق، بود.

دوم اینکه شکل و ترکیب بندی جمعیت ایران از نظر اتنیکی (تباری - ملی) به ویژه زبان و فرهنگ راه های تبادل و انتقال اندیشه های رهائی بخش ملی و ادبیات سیاسی به آن کشورها (که جملگی تحت تسلط امپراتوری های روسیه تزاری، عثمانی و انگلستان بودند) را به طور قابل ملاحظه ای سهل و آسان ساخت. تشدید این دو روند (روند مدرنیته استقرار ملت - دولت واحد و روند نفوذ و اشاعه اندیشه های رهائی بخش همراه با حرکت به سوی سوسیالیسم) در مورد کشور چین نیز در دهه های آغازین قرن بیستم صدق می کرد. در آن دوره اندیشه های رهائی بخش و استراتژی های مبارزاتی از چین نیمه مستعمره به کشورهای متنوع و همجوار چین (ویتنام، کامبوج، برمه، مالایا که جملگی مستعمرات امپراتوری های فرانسه و انگلستان بودند) نیز انتقال یافته و فراگیر گشتند. این دو روند با حضور فعال لنین و دیگر بلشویک های ضد نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) در دهه های آغاز قرن بیستم تشدید یافته

و گسترش چشمگیری در کشورهای مشرق زمین یافتند.

### دستاوردهای لنین و نظراتش

لنین با تحلیل مارکسیستی از اوضاع متلاطم جهان در دهه های اول و دوم قرن بیستم پدیده امپریالیسم (منبعث از عروج مرحله انحصاری و مالی سرمایه داری) را نه تنها به نیروهای ضد نظام سرمایه داری در اروپا بلکه به نیروهای رهائی بخش ملی در کشورهای "مشرق زمین" نیز معرفی و شناساند. لنین در پرتو یک تحلیل مارکسیستی از اوضاع جهان در دوره جنگ اول جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و با توجه به فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۲۲ - ۱۹۱۸) (در کشورهای "مشرق زمین" (ایران، هندوستان، چین، ویتنام و...)) دو پی آمد عملکردی امپریالیسم را در ارتباط با کشورهای در بند پیرامونی مطرح ساخت که امروز نیز به قوت خود باقی هستند. یکم اینکه "انقلاب" دیگر در انحصار و مالکیت کشورهای غرب (اروپا و آمریکا) نیست بلکه دقیقاً و برعکس در صدر برنامه های کشورهای "مشرق زمین" قرار دارد. دوم اینکه بلشویک ها و دیگر چالشگران رادیکال ضد امپریالیست برای حفظ و حراست انقلاب و پایداری آن در مقابل تهاجمات پی در پی نیروهای امپریالیستی باید و ضروری است که با نیروهای رهائی بخش ملی در کشورهای مشرق زمین (کشورهای جهان سوم = در بند پیرامونی نظام) اعلام همبستگی و همکاری کنند.

البته نزدیک به ۴ تا ۵ سال طول کشید که لنین به این جمع بندی و نتیجه گیری دست یابد. بررسی نوشته های لنین در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ نشان می دهد که او در سال های اول بعد از پیروزی انقلاب اکتبر امیدوار بود که وقوع انقلابات کارگری در کشورهای امپریالیستی مرکز (آلمان، فرانسه و... ) و پیروزی آنها به بقای شوروی جوان و ادامه انقلاب در روسیه کمک های موثری خواهد کرد. ولی شکست این انقلابات و حتی سرکوب فیزیکی رهبران آنها (روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنشت، بلاکن و... ) در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به لنین آموخت که انقلاب در کشورهای امپریالیستی با شکست روبرو گشته و در عوض روند انتقال ثقل و جاذبه انقلاب به کشورهای در بند پیرامونی (چین، ایران، ویتنام، امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره در آسیا و آفریقا) تشدید پیدا کرده است.

علیرغم دستاوردهای لنین در زمینه های امپریالیسم و شناسائی مارکسیستی از وقوع و انتقال و شیفت امر انقلاب از کشورهای

امپریالیستی مرکز به کشورهای در بند پیرامونی براساس تجارب و دانشی که امروز داریم باید به این نکته اساسی اشاره کنیم که لنین و خیلی از لنینیست ها نتوانستند "مسئله دهقانان" را به عنوان یک گره عمده و مرکزی در انقلابات جدیدی که در کشورهای در بند پیرامونی در حال شکوفائی بودند، مورد مذاقه قرار دهند. در واقع در بحبوحه پیروزی انقلاب، لنین و یارانش عوض اینکه مسئله دهقانان را به عنوان یک امر استراتژیکی و یک اصل کلیدی در پیشبرد انقلاب رو به سوسیالیسم ارزیابی کنند به آن یک برخورد تاکتیکی و موقتی کرده و به این نتیجه رسیدند که انقلاب روسیه قرار داده و آنها را مالکین اصلی زمین محسوب دارند. این سیاست با اینکه به درستی و به حق به اهمیت استثمار دهقانان روسیه (که در آغاز دهه دوم قرن بیستم و بحبوحه انقلاب اکتبر نزدیک به ۷۲ در صد نیروی کار را در روسیه تزاری تشکیل می داد) توجه صمیمانه داشتند ولی آنها "درک نازل از این اصل که "زمین کالا نیست" داشتند. در این برهه از تاریخ جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم مائوتسه دون و یارانش را داریم که در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم وظیفه حل مسئله ارضی و دهقانان را با پیاده کردن این اصل که زمین کالا نیست، با موفقیت به پیش برده و بالاخره در ۱۹۴۹ به پیروزی رساندند.

### دست آوردهای مائو در تکامل مارکسیسم در کشورهای در بند پیرامونی

مائو و رفقاییش که عموماً فرزندان راستین قیام تاپپینگ بودند با درس آموزی از اشتباهات و محدودیت های تاریخی انترناسیونال دوم و سپس بلشویک ها در روسیه یک خط مشی سیاسی کاملاً متفاوتی را در گستره حل مسئله ارضی و دهقانان در چین پیاده کردند. بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ اراضی کشاورزی در چین برخلاف روسیه، خصوصی نگردیدند بلکه کلیه اراضی در آن کشور به نمایندگی کمون های روستائی بر اساس زمین کالا نیست در اختیار ملت - دولت چین قرار گرفته و فقط حق دسترسی و استفاده از آنها به دهقانان داده شد. در صورتی که این امر در روسیه بعد از انقلاب به وقوع نه پیوست. در آنجا بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ زمانی که بلشویک ها شاهد قیام های دهقانی گردیدند، پذیرفتند که در جریان تقسیم اراضی، دهقانان صاحبان اراضی شوند. به هر رو آن هدفی را که بلشویک ها نتوانسته بودند به آن برسند، حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو در چین بعد از انقلاب در دهه ۱۹۵۰ رسید: استقرار این اصل که زمین



بلکه در بین خود چپ رادیکال، سیاست های میلیتاریستی و جنگ های مرئی و نامرئی راس نظام را با ناکامی روبرو سازند.

در تحلیل نهائی بحران فرود و ریزش قدرقدرتی، پرستیژ و نفوذ راس نظام و افزایش درجه بی اعتباری و نامحبوبی آن در سراسر کشورهای جهان همراه با فراز امواج خروشان بیداری، مقاومت و رهائی در بین پائینی های به ستوه آمده از یک سو بروز مخالفت ها توسط بخشی از متحدین و شرکای خود راس نظام همراه با مخالفت های تعدادی از کشورهای نوظهور متعلق به "بریکس" نسبت به ادامه هژمونی خواهی آمریکا از سوی دیگر به نیروهای چپ رادیکال ضد نظام فرصت داده که در مقطع فعلی (تابستان ۲۰۱۴) به طور مشخص حد نهائی حمایت همه جانبه خود را به رهائی خلق فلسطین از یوغ اشغال، آپارتاید و بالکانیزاسیون انجام داده و بدین وسیله به امر ناکامی راس نظام در خاورمیانه، حتمیت بخشند.

#### منابع و مآخذ

- ۱- "ضمائم سخنرانان"، در سالنامه "کنفرانس فوروم چپ"، نیویورک ۲۰۱۴
- ۲- ولادیمیر لنین، "مسئله ارضی و مبارزه برای آزادی" نوشته ۱۹۰۶ در "مجموعه آثار لنین"، جلد ۲۲، چاپ مسکو ۱۹۶۴
- ۳- ولادیمیر لنین، "رهائی ملی، سوسیالیسم و امپریالیسم"، نیویورک ۱۹۶۸
- ۴- سمیر امین، "چین ۲۰۱۳" در مجله مانتهی ریویو، سال ۶۴ شماره ۱۰، مارس ۲۰۱۳ و "جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم"، سال ۶۶ شماره ۲ ژوئن ۲۰۱۴
- ۵- یونس پارسابان، "تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران" (۱۲۸۴-۱۳۸۴)، جلد اول چاپ واشنگتن ۲۰۰۴

گشته است، چپ های رادیکال ضد نظام چه باید بکنند؟ امروز مبرهن است که "پائینی ها" در سراسر جهان چه در بخش مسلط مرکز امپریالیستی و چه در بخش در بند پیرامونی نظام، از دست "بالائی ها" به ستوه آمده و به مبارزات متنوع و گوناگون علیه آنها روی آورده اند. همان طور که بررسی اجمالی شجره نامه و ارثیه های تاریخی رهبران حرکت های رو به سوسیالیسم به روشنی نشان می دهد امر پیروزی پائینی ها علیه بالائی ها زمانی میسر می گردد که ما به عنوان چالشگران ضد نظام سرمایه به آرمان های همبستگی، همدلی و ادغام تنوع ها در دل و ذهن و عمل میلیاردها انسان، دامن بزنیم.

در اینجا بگذارید، پاسخ مشترک تعدادی از شرکت کنندگان سخنران در کنفرانس فوروم چپ در نیویورک به این پرسش که چپ های رادیکال ضد نظام در اوضاع رو به رشد کنونی چه باید بکنند؟ را در سه پاراگراف، جمع بندی کنیم:

۱- در کشورهای مسلط مرکز (امپریالیستی) چپ رادیکال در استراتژی کوتاه مدت خود باید انحلال و مصادره "انحصارات پنجگانه" را در ملاء عام در بین توده های مردم تبلیغ کرده و ترویج نمایند. امر انحلال و مصادره این انحصارات با حمایت از سیاست های ملی (عمومی - همگانی) سازی در تقابل با خصوصی سازی در مرحله اول و با تبلیغ و ترویج سوسیالیزه سازی دموکراتیک مدیریت جامعه در مرحله دوم، می توانند میسر گردند. در جریان کلی این مسیر طولانی است که پروسه های وحدت اضداد و یا "ادغام تنوع ها" تشدید یافته و جامعه را در جهت استقرار "جهانی بهتر" (سوسیالیسم) در جوامع مرکز به پیش، سوق می دهد.

۲- در کشورهای پیرامونی در بند نظام سرمایه، نیروهای چپ رادیکال ضد نظام باید با جسارت و با درس آموزی از ارثیه موهبت بار تاریخ حرکت های رو به سوسیالیسم در درون جنبش های رهائی بخش ملی، به اتخاذ اتحادی از اجزاء اجتماعی متنوع اجتماعی خود نایل آیند که بالقوه به بدیلی در مقابل پایگاه اجتماعی بیورژوازی کمپرادور و لومپن حاکم، تبدیل گردند.

۳- یروزی چپ های رادیکال ضد نظام در پیاده کردن این وظایف آن و مرحله ای زمانی ممکن تر و میسرتر می گردد که آنها چه در کشورهای مرکز امپریالیستی و چه در کشورهای در بند پیرامونی با درس آموزی و یادگیری از ارثیه های تاریخی حرکت به سوی سوسیالیسم در درون جنبش های توده ای رهائی بخش و ایجاد و گسترش همدلی ها و همبستگی ها نه تنها در بین توده های به ستوه آمده

متعلق به طبیعت بوده و مشمول خرید و فروش مثل یک کالا نیست از طریق اتخاذ یک اتحاد تنگاتنگ استراتژیکی بین کارگران و دهقانان در چین. ولی در روسیه، قیام دهقانان در تابستان ۱۹۱۷ و تقسیم اراضی بلشویک ها در بحبوحه پیروزی انقلاب اکتبر هر نوع فرصتی در جهت اتحاد استراتژیکی با دهقانان را از دست بلشویک ها گرفت. زیرا دهقانان صاحب زمین به شدت متمایل به حفظ و دفاع از حق مالکیت خصوصی اراضی خود (که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تصویب گشته بود) شدند. در نتیجه، نزدیک به یک دهه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر وقتی که حزب کمونیست شوروی برنامه های مترقی و سوسیالیستی کولخوزها و سوخوزها را پیاده کرد، اکثر دهقانان صاحب زمین و متوسط الحال و حتی نیمه مرفه عمدتاً ترجیح دادند که نه با کمونیست ها بلکه با کولاک ها برونند. به هر رو آن استراتژی را که بلشویک ها در ارتباط با وحدت کارگران و دهقانان نتوانسته بودند در جریان انقلاب اکتبر و سال های بلافاصله بعد از آن برسند، حزب کمونیست چین در انقلاب ۱۹۴۹ به آن رسید: اتحاد ارگانیک و استراتژیکی با اکثریت دهقانان و دیگر روستانشینان براین اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و نه باید کالا محسوب گردد.

در یک چشم انداز تاریخی، پیروزی چشمگیر کمونیست های چین در حل مسئله دهقانان چین که در آن زمان (۱۹۴۹-۱۹۶۰) نزدیک به ۷۸ درصد جمعیت ۴۵۰ میلیون نفری چین را در بر می گرفتند، تاثیر بزرگ در روند انقلاب و رشد اوضاع در خود چین گذاشت. شیوع و گسترش این اندیشه که زمین کالا نیست و نمی تواند ملک خصوصی، شخصی و بنگاهی باشد به فراز خروشان امواج بیداری و رهائی خلق های در بند پیرامونی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدت بخشیده و لاجرم فصلی نوین در تاریخ تکامل مارکسیسم معاصر با بُعد جهانی تر گشود.

انقلاب ۱۹۴۹ چین و ادامه سیاست های رو به سوسیالیسم منبعت از آن در عهد مائو منجر به اشاعه یک استراتژی ضد امپریالیستی در سراسر کشورهای در بند پیرامونی (جنوب گلوبال)، گشت که هنوز هم به قوت خود در قرن بیست و یکم، باقی است: استراتژی ادغام تنوع های ضد نظام جهانی سرمایه با حرکت های رو به سوسیالیسم.

#### نتیجه اینکه

در پرتو اوضاع پر از تلاطم رو به رشد و فراز امواج خروشان خلق ها و توده های زحمتکش برای بیداری و رهائی که امروز با ادامه مقاومت تاریخی مردم فلسطین در نوار غزه متجلی تر

**بجز نوشته هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبران ایران  
می باشد  
دیگر نوشته های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضای  
فردی است و مسئولیت  
آنها با نویسندگانشان  
می باشد.**



## دشمنان ناکام ماهه... بقیه از صفحه آخر

اینکه نیروهای سرکوبگر رژیم حتی وقتی که حزب در روزنامه اش از خمینی بعنوان رهبر انقلاب نام می برد آنرا پاره می کردند هنگامی که تصمیم مبارزه را گرفت آگاه بود و به اتفاق آراء به خط مشی مقاومت مسلحانه در کمیته مرکزی حزب رای مثبت داد. تاکید بر این نکته در اینجا ضروریست که بعدا بعضی از رفقای یی که خود رای به مبارزه مسلحانه دادند و حتی مستقیم مسئولیت پیاده کردن بخش هایی از آن را بعهده گرفتند چون در عمل موفقیتی بدست نیاوردند، راه فرار را در پیش گرفتند این تصمیم را ماجراجویانه خوانده و کسانی را که در عمل به وظیفه ای که جمع به اتفاق آراء رای داده بود عمل کردند ماجراجو خواندند. در اینجا قبل از پرداختن به شرح مبارزات مسلحانه حزب رنجبران علیه جمهوری اسلامی، سند کنگره دوم حزب رنجبران ایران که در آرشیو سایت رنجبر موجود است می آوریم:

۲۶ آذر ۱۳۶۳ پرولتاریای جهان متحد شوید مصوبه کنگره دوم حزب رنجبران ایران کردستان ۱۳۶۳ شرایط و علل اشتباهات ما لنین آموزگار پرولتاریا به ما می آموزد که " برخورد یک حزب سیاسی به خطاهای خود یکی از مهم ترین و مطمئن ترین معیارها برای جدی بودن آن حزب و انجام واقعی وظایف آن نسبت به طبقه و توده های زحمتکش است. اعتراف آشکار به خطا، فاش کردن علل آن، تجزیه و تحلیل شرایطی که موجب آن شده اند و بررسی دقیق وسایل رفع آن ها، این است نشانه مشخص یک حزب جدی - این به معنای انجام وظیفه آن است. به معنای پرورش و تربیت طبقه و سپس توده هاست. " ( لنین چپ روی بیماری... کودکی در کمونیسم) مقدمه بررسی تزه های کنگره اول و عملکرد یازده ماهه متعاقب آن نشان می دهد که انحراف عمده، انحراف رویونیستی یعنی روند راست و بورژوازی در حزب بوده است. اما از آنجا که حزب ما از یک موضع مارکسیست - لنینیستی و بخاطر خدمت به پرولتاریا و خلق و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بوجود آمد و در صفوف آن کادرها و اعضای با تجربه مبارزه علیه رویونیسم مدرن بودند از همان آغاز حتی در کنگره اول انتقاد از تزه های اساسی کنگره شروع می شود و تدریجا در جریان عمل انتقادات قوت می گیرند. در ارگان های رهبری بازتاب می یابند تا اینکه بالاخره پلنوم پنجم کمیته مرکزی ( بهمن ۵۹ ) بطور آشکار حزب را در تقابل با جناح بورژوازی مسلط در حاکمیت قرار می

دهد و سیاست مشت در مقابل مشت و مبارزه قهرآمیز را مطرح می سازد. اما مبارزه میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم راست بشدت ادامه می یابد و مسیر پر پیچ و خمی را طی می کند. پس از این دوره مبارزه میان دو خط مشی در رهبری در رابطه با گذشته شدت می یابد. نظری ضمن قبول اشتباهات و انحرافات تاکید را روی انحراف در سیاست و نظری دیگر تاکید را روی انحراف در خط مشی می گذارد. پس از شدت یافتن مبارزه طبقاتی و ضرورت انتخاب راه مقاومت یا سازش، مبارزه ایدئولوژیک شدیدتر می گردد و تا سطح مبارزه تشکیلاتی پیش می رود. بخشی از رهبری با اساس قرار دادن سند معروف به سند اسفند ماه ۱۳۶۰ و تفسیر آن بسود مشی اپورتونیستی خود با ایجاد رهبری جدید، روند انشعابی در حزب را شکل نهائی می دهند. در مقابل بخش دیگری از رهبری ضمن پافشاری روی موازین تشکیلاتی و ادامه مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی می کوشد تا اجلاس ارگان های رهبری حزب را برگزار کند و شکل نهایی را به جمع بندی از گذشته و تدوین برنامه و خط مشی جدید بدهد. جلسه دفتر سیاسی بهمن ۶۱ با پافشاری روی مواضع مارکسیستی - لنینیستی و انتقاد و طرد اپورتونیسم کودتاگر شرایط را برای برگزاری دومین کنگره حزب و برای تحقق این وظایف فراهم می آورد. ما در زیر کوشش می کنیم ابتدا تظاهرات این انحرافات را در زمینه های تئوریک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری بیان کنیم و علل و شرایط بروز این انحرافات را مورد بررسی قرار دهیم. چگونگی راه و وسایل رفع این خطاها و انحرافات در دیگر اسناد کنگره از جمله اساسنامه و برنامه آمده است.

### خطاها و اشتباهات ما

**الف -** در زمینه های تئوریک: ۱- تظاهرات اشتباهات ما به قرار زیر است: پر بها دادن به امپریالیسم تا حد قرار دادن آن در سطح تضاد عمده و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی درون جامعه ۲- نادیده گرفتن ماهیت طبقاتی بورژوازی ملی (بویژه جناح مذهبی آن) و کم بها دادن به جنبه های ارتجاعی، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک آن. ۳- تاکید یک جانبه روی وحدت با بورژوازی ملی و پیروی از سیاست همگرایی طبقاتی و در نظر نگرفتن تضاد پرولتاریا با بورژوازی ملی به عنوان جنبه غالب و مناسبات این دو طبقه. ۴- طرح تئوری فازی در انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری بورژوازی ملی و از این طریق نفی هژمونی پرولتاریا و مبارزه آن برای کسب قدرت سیاسی در این فاز. ۵- زیر پا گذاشتن اصل مارکسیستی " جدائی دین از دولت " و نادیده گرفتن اصل مارکسیستی " دین افیون توده

هاست " و قائل شدن نقش تاریخی مثبت برای اسلام در این دوران. ۶- عدم تمایز گذاری بین بورژوازی ملی به قدرت رسیده و بورژوازی ملی که به قدرت نرسیده است.

**ب -** در زمینه سیاسی: در زمینه خط مشی سیاسی دچار اپورتونیسم راست شدید که تظاهرات آن به قرار زیر است: ۱- کنار گذاشتن وظیفه مشخص انقلابی مرحله ای پرولتاریا یعنی مبارزه برای سرنگونی رژیم بورژوازی حاکم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق. ۲- پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم، تشویق حاکمین به نوسازی و بسط و گسترش آنها و عدم تبلیغ ضرورت تسلیح طبقه کارگر و توده های زحمتکش. ۳- داشتن خیال واهی نسبت به دمکراسی بورژوازی، در نتیجه عدم تدارک برای مقابله مسلحانه و قهر آمیز با دشمنان طبقاتی. ۴- آلترناتیو تشکیل دولت " اتحاد بزرگ ملی " با مضمون سه اصل خلق " استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی (بویژه رفاه زحمتکشان) بجای جمهوری دمکراتیک خلق که بعلت نامشخص گذاشتن نقش رهبری پرولتاریا این آلترناتیو ماهیت بورژوازی داشت. برنامه " اتحاد بزرگ ملی " دارای خصلت رفرمیستی (اصلاح طلبانه) و رویونیستی بود. ۵- پشتیبانی از دولت بورژوازی که با پوشش مبارزه " ضد امپریالیستی " و " استقلال طلبی " علیه طبقه کارگر و جنبش های ملی و توده ای برخاسته و برای سرکوب آنها تلاش می نمود. ۶- عدم تکیه روی سمت گیری به طرف طبقه کارگر و زحمتکشان و در مقابل توجه به نیروهای بینابینی. ۷- کنار گذاشتن موضع اصولی پشتیبانی از حق ملیت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی و ایجاد دولت مستقل خود به بهانه خطر دو ابر قدرت و عمال آنها و هم موضع شدن با بورژوازی شوونیست حاکم در سرکوب خلق های تحت ستم تحت تاثیر مواضع انحرافی دفاع از بورژوازی ملی در قدرت. ۸- عدم دفاع همه جانبه و قاطع از خواست های کارگران و زحمتکشان و عدم پشتیبانی همه جانبه از آنها در مبارزاتشان علیه سرمایه داران و طبقات ستمگر حاکم.

**پ -** در زمینه تشکیلاتی: مشی اپورتونیستی راست در سیاست باعث بروز لیبرالیسم در تشکیلات شد که تظاهرات آن به قرار زیر است: ۱- روند ایجاد حزب از بالا بدون مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه بین سازمان های تشکیل دهنده آن و بدون سنجش یکدیگر در پراتیک انقلابی و اجتماعی. ۲- با وجود کوشش برای جلب پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی به درون تشکیلات بخاطر خط نادرست این امر با موفقیت جلو نرفت. ۳- ایجاد رهبری وسیع و نا متناسب با جثه



حزب بدون در نظر گرفتن کیفیت لازم. ۴- عدم اجرای صحیح مرکزیت دمکراتیک. ۵- نداشتن سیستم کنترل دقیق و رسیدگی به مسائل تشکیلاتی بطور منظم. ۶- فقدان نظام نامه جهت پیش برد اصولی کار و حل مناسبات درون ارگان ها بویژه در ارگان های بالای حزبی. ۷- عدم تلفیق صحیح کار مخفی و علنی، تاکید یک جانبه روی کار علنی و ایجاد دفتر و دستک و گسترش فعالیت روزنامه ای و افتادن به علنی گرائی. ۸- گرد کردن نظرات در اجلاس ارگان های رهبری و اسناد حزبی از طریق تاکید بیجا روی وحدت و نکات مشترک و فرموله نکردن نکات مورد اختلاف و جلوگیری از مقابله و مبارزه نظرات. ۹- عدم حل صحیح مناسبات بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی در کار کمیته های حزبی از یک سو شکوفا نشدن کار جمعی و تصمیم گیری جمعی و افتادن ابتکار عمل در دست مسئولین کمیته ها و از سوی دیگر نامشخص ماندن مسئولیت های فردی و فراهم نکردن امکانات حزبی برای شکوفائی استعداد های فردی در چهارچوب وظایف محوله. ۱۰- نداشتن سیاست دقیق و روشن در عمل درباره کادرها، عدم مواظبت و کنترل کادرها، بکار نبستن معیار صحیح برای قضاوت درباره آنها و در نتیجه واگذاری مسئولیت به کادرها و گرفتن مسئولیت از کادرها بر اساس سلیقه های فردی و بدون ارزیابی دقیق حزبی از عملکرد طولانی آنها و جابجائی های بی مورد در این زمینه. ۱۱- عدم اجرای کامل و دقیق بر گزارش دهی متقابل.

ت - در زمینه سبک کار: ما در کسب کار اساسی پرولتری یعنی تلفیق تئوری با پراتیک، پیوند فشرده با توده ها، انتقاد و انتقاد از خود را بطور جدی، دقیق و همه جانبه بکار نیستیم که تظاهرات این خطا به قرار زیر است: ۱- کم بها دادن به اصول جهان شمول م.ل و بکار نبستن این اصول در تحلیل از اوضاع مشخص. ۲- الگو برداری از تئوری سه جهان در رابطه با وضع مشخص ایران. ۳- کم بها دادن بکار تحقیق و بررسی دقیق و همه جانبه از وضع اقتصادی، اجتماعی طبقات موجود در جامعه. ۴- عدم احترام به واقعیت ها و جستجوی حقیقت از میان آنها و گلچین کردن وقایع اجتماعی در چهارچوب خط مشی غلط موجود جهت توجیه سیاست ها، غلو کردن در گزارشات جهت بزرگ جلوه دادن. ۵- در پیش گرفتن سبک " میان بر زدن " و " کسب پیروزی سریع ". ۶- پراکنده کاری و در پیش نرفتن سیاست تمرکز. ۷- بی توجهی به انتقادات مطروحه در رابطه با انحرافات موجود در حزب بویژه انتقاداتی که از طرف نیروهای چپ در این زمینه از ما صورت می

گرفت و برخورد قالبی و بوروکراتیک به این انتقادات. ۸- رو نکردن رهبری به کادرها و اعضای حزبی هنگام بروز اختلافات و در جریان نگذاشتن آنها و در مقابل کوشش برای پوشاندن این اختلافات و تظاهر به «وحدت از بالا» ۹- هر چند انتقاد و انتقاد از خود در حوزه ها در رابطه با وظایف مشخص صورت می گرفت ولی کمبود اصلی در این زمینه به وجود نیاموردن شرایطی در حزب بود تا به سیاستها و خط مشی حزب برخورد انتقادی صورت گیرد و به نظرات انتقادی پرو بال و زمینه رشد داده شود.

۲- علل بروز اشتباهات و خطاهای ما علل بروز خطاها و اشتباهات ما را باید در حوزه ایدئولوژیک و شیوه تفکر جستجو کرد، به این دلیل که یک حزب سیاسی و پیشرو وظایف خود را از افکار هدایت کننده ای پیروی می کند و به این دلیل که پرولتاریا بدون افکار هدایت کننده خود نفی حقیقت عام م.ل نمی تواند در مبارزه طبقاتی، مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، براندازی سیستم بردگی مزدوری و آزاد کردن جهان شرکت کند و به پیروزی دست یابد و نیز به این دلیل که نجات ایران و رهائی زحمتکشان و طبقه کارگر ایران بدون تئوری انقلابی امکان پذیر نیست و چنانچه کلیه خطاها و اشتباهات خود را بررسی کنیم، می بینیم که چیزی جز دوری و انحراف از اصول مارکسیستی - لنینیستی نبوده است. ما در زیر می کوشیم عللی را که در حوزه ایدئولوژیک و شیوه تفکر در شکل گیری خطاها و اشتباهات، موثر بوده اند را بیان کنیم. تظاهرات انحراف ما در زمینه ایدئولوژیک به قرار زیر است: ۱- کم بها دادن به مبارزه طبقاتی در رابطه با بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی و تبلیغ سازش طبقاتی. ۲- کم بها دادن به پرولتاریا و نیروهای وابسته به آن و پر بها دادن به قدرت بورژوازی. ۳- کم بها دادن به مبارزه فلسفی و سکوت و تمکین در مقابله با تعرضات بورژوازی به فلسفه علمی و ماتریالیسم دیالکتیک و قائل شدن نقش انقلابی برای اسلام تحت عنوان «اسلام مبارز» ۴- دنباله روی از توده ها و ارائه نکردن خود به صورت آلترناتیو پیشرو. ۵- بکار نبستن درسها و آموزش های بدست آمده از مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن، رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده. ۶- تبلیغ قاطعانه نکردن درباره سوسیالیسم و کمونیسم بخاطر حفظ وحدت با بورژوازی ملی و محدود کردن مبارزه عملی به برنامه " اتحاد بزرگ ملی " در آن مرحله از انقلاب.

۳- تجزیه و تحلیل شرایط بروز خطاها الف - شرایط داخلی جامعه: ۱- فعال شدن بورژوازی ملی و قرار گرفتن آن در راس جنبش عظیم

توده ای. ۲- همگرایی طبقاتی و هم موضع شدن طبقات مختلف جامعه در مبارزه علیه رژیم سلطنتی شاه. ۳- حضور فعال خرده بورژوازی به عنوان یکی از وسیع ترین اقشار در صحنه. ۴- ضعف پرولتاریا از نظر تشکل و خود آگاهی طبقاتی. ۵- پراکندگی صفوف جنبش کمونیستی و فقدان برنامه صحیح مارکسیستی - لنینیستی. ۶- موضع " ضد دو ابرقدرت " گرفتن حاکمین و بوجود آمدن توهم همسویی با حاکمین در مبارزه علیه امپریالیسم. ۷- ترکیب طبقاتی خرده بورژوازی سازمان های تشکیل دهنده حزب و ضعف پیوند با طبقه کارگر و جنبش های کارگری و توده ای. ب - شرایط بین المللی: ۱- حرکت استقلال خواهی در سطح جهان. ۲- ضعف و تشتت در جنبش کمونیستی بین المللی ناشی از اختلافات درونی آن و اخلاص رویزیونیسم مدرن. \*جنگ ایران و عراق \*جنگ ناشی از تضاد بین شوینیسم حاکم (بورژوازی "پان اسلامیستی" و "پان عربی" و هژمونی طلب ایران و عراق) بوده است و نه جنگ امپریالیستی. اما این جنگ بنا بر ماهیت خود به نفع امپریالیسم نیز بوده است. علیرغم حقانیت شرکت مستقل ما در جنگ علیه تجاوز رژیم عراق از آنجا که ما تحلیل راست روانه ای از حاکمین داشتیم و هدف آنها را در سرکوب انقلاب و " صدور انقلاب " ندیدیم، لذا شرکت ما نتوانست به امر انقلاب پرولتاریا و کسب قدرت توسط آن کمک نماید. \*سیاست حزب ما مبنی بر مخالفت با سیاست ادامه جنگ توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران و تجاوز به خاک عراق درست بوده و با واقعیت تطابق داشته است. \*ما بدرستی نقش مخرب و انحصار طلبانه حاکمین را در جنگ بر ملا نمودیم و افشاگری خوبی در این زمینه انجام دادیم. بخصوص در زمینه جلوگیری حاکمین از شرکت نیروهای سیاسی در جنگ، برخورد مستبدانه، تحقیر آمیز و سرکوب گرانه به آوارگان جنگی، موضعی درست و فعال اتخاذ کردیم. \*ما با بلند پروازی ها و سلطه طلبی حاکمین در مورد سرنگونی رژیم عراق و رفتن به داخل خاک عراق مرزبندی کردیم. \*تشکیلات حزب ما، در خوزستان از لحاظ اجرایی، وظایف و سیاست های حزبی در رابطه با جنگ نمونه مثبت بوده با تمام مشکلاتی که حاکمین ضد انقلابی فراهم می آوردند در این بین تشکیلات توانست مستقل در جنگ شرکت نماید، سازماندهی مشخص کند، آموزش نظامی به رفقا و هواداران حزبی دهد، اسلحه و مهمات جمع آوری نموده و از جبهه خارج سازد. علاوه بر این توانست با کار دقیق و در میان بعضی افسران ضد رژیم در



## سرمایه‌داری شکست خورده پدش چی‌نگ ۵۵۵۵ پیشه از صفحه آخر

سرازیر می‌شد و سفته‌بازی‌ها از سود سرمایه تغذیه می‌کردند. قرار بود ارتباطات انسانی خود به یک کالا تبدیل شود. همه تحت نام یک جامعه بازار آزاد.

برای قدرت‌های بزرگ، این استراتژی بسیار موفق بود. بر خلاف نظر آدام اسمیت، سرمایه داری، آن اندازه‌ای که به ثروت طبقه سرمایه دار توجه دارد هرگز ثروت ملت‌ها در مد نظرش نیست. پروسه مالی‌سازی توانست تا حدی با گرایش‌های رکود اقتصادی مقابله کند، اما به قیمت بحران‌های مالی دوره‌ای که در چرخه تجاری عادی لایه‌بندی می‌شوند. با این وجود، انباشت ثروت در رأس همچنان شتاب می‌گرفت و خود بحران‌های مالی منجر به انحصار و تمرکز مالی بیشتر شد. در این وضعیت، نئولیبرالیسم به طور فزاینده‌ای منطق سلب مالکیت و انباشت مالی را به خود گرفت.

دولت نیز مشمول سیاست مالی‌سازی شد و نقش کلی خود را به حفاظت از ارزش پول تغییر داد. در بحران بزرگ مالی ۲۰۰۹-۲۰۰۷ به جای مردم، تقریباً تمام شرکت‌های انحصاری و بانکها نجات داده شدند. بجای نشان دادن یک بحران شدید برای خود نئولیبرالیسم، بحران بزرگ مالی فقط به آن انگیزه بیشتری بخشید، که نشان دهنده این واقعیت است که سیاست نئولیبرال به بیان ایدئولوژیک یک سیستم فراگیر سلب مالکیت مالی تبدیل شده بود.

ویژگی این دوره جدید انباشت مالی شده این است که به تدریج از واقعیت‌های تولید و ارزش مصرف حذف می‌شود و تضاد بین (شکل طبیعی) در پروسه کلی تولید و انباشت را تشدید می‌کند. نتیجه "یک وضعیت اضطراری سیاره‌ای اجتماعی و زیست محیطی" است. این بیشتر در تخریب سریع محیط زیست مشهود است. سوخت‌های فسیلی به‌عنوان دارایی‌های مالی در دفاتر شرکت‌های انحصاری ثبت می‌شوند، حتی اگر فقط به صورت ذخایر مدفون در زمین وجود داشته باشند. به این ترتیب، آنها جزء لاینفک کل پروسه انباشت مالی سرمایه داری انحصاری هستند.

از این رو، تریلیون‌ها دلار از دارایی‌های وال استریت در سرمایه‌های فسیلی گره خورده است. این امر فاصله گرفتن از استخراج و استفاده از سوخت‌های فسیلی را به سمت جایگزین‌های پایدارتر مانند انرژی خورشیدی

مبارزه مسلحانه در حلقه‌های ضعیف (نظیر فارس، بختیاری، کردستان، شمال) و رشد از کوچک به بزرگ، علی‌رغم پراکنده کردن نیرو در سه - چهار منطقه درست بوده است. \* ۲- از نظر تدارکاتی، تلاش حزب در زمینه ایجاد نیروی مسلح در حلقه‌های ضعیف (شمال، فارس، کردستان) با توجه به اینکه حزب از ابتدای تاسیس خود عمدتاً کار مسالمت آمیز کرده بود، مورد تحسین و تأیید است. \* ۳- از نظر تدارک ایدئولوژیک - سیاسی با توجه به اینکه از انحرافات گذشته جمع بندی کامل و همه جانبه‌ای صورت نگرفته بود، کار ما کمبود داشت. \* ۴- از نظر سازماندهی با توجه به تشدید ترور و خفقان، کمبود وجود داشت و تا حدی عجزولانه کار شده و کیفیت لازم از رهبری به این مبارزات اختصاص داده نشد. \* ۵- مبارزه مسلحانه در فارس موفقیت نسبی برای حزب ببار آورد و توانست تأثیر مثبتی در میان مردم محلی بگذارد. نیروی نسبتاً بزرگی از دشمن را در هم شکسته (بیش از ۱۲۰ کشته از دشمن) و هجوم و محاصره دشمن را درهم شکند ولی بعلت سیاست عقب نشینی، عدم تداوم رهبری این مبارزه و اخلاص اپورتونیست‌های کودتاگر در این بخش نتوانست پیروزی‌های نسبی را تحکیم کند. \* ۶- تدارک مبارزه مسلحانه در شمال (پائیز ۱۳۶۰) در شرایط ترور خونین رژیم جمهوری اسلامی، برافراشتن پرچم مقاومت و مبارزه قهرآمیز و تا به آخر حزب علیه ارتجاع حاکم، گامی عملی در تصحیح انحرافات گذشته حزب بود و نام حزب را به عنوان یک نیروی سیاسی که در جهت براندازی رژیم عمل می‌کند به میان توده‌ها برد. از این رو اقدام حزب در این زمینه، علی‌رغم کمبودهای مربوطه به رهبری مبارزه، شناسائی و انتخاب منطقه و اشتباهات مشخص نظامی درست و مورد تأیید و تحسین است.

## به تارنماهای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

ارتش، افرادی را به طرف حزب جلب نماید. طبعاً بخش‌های دیگر تشکیلات حزب همه به سهم خود در این امر شرکت نمودند. برخورد به جنبش‌های کارگری، ملی و دمکراتیک.

بعد از قیام بهمن ۵۷ رژیم جمهوری اسلامی، قدم به قدم تجاوز خود را به حریم آزادی‌های دمکراتیک گسترش داد و سیاست سرکوب خونین را علیه جنبش‌های ملی و دمکراتیک آغاز نمود. حزب ما به علت کم‌بها دادن به مبارزه طبقاتی درون جامعه، دفاع از استقلال کشور را در برابر دو ابر قدرت عمده کرد و از حاکمین پشتیبانی نمود و بدین جهت نتوانست به عنوان مدافع راستین دمکراسی پیگیر عمل نماید. \* کنار گذاشتن موضع اصولی پشتیبانی از حق ملیت‌های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدائی و ایجاد دولت مستقل خودی به بهانه خطر دو ابر قدرت و عمال آنها و هم موضع شدن با بورژوازی شوونیست حاکم در سرکوب خلق‌های تحت ستم، تحت تأثیر مواضع انحرافی دفاع از بورژوازی ملی در قدرت. برخورد به جنبش چپ: ما با ارزیابی نادرست از وضع جنبش کمونیستی ایران، با پررنگ کردن به حزب و این تصور واهی که عمده نیروی پیشرو پرولتری را بدور خود جمع کرده است، با برخوردی سکتاریستی به بقیه نیروهای چپ (آنها را چپ رو، آنارشویست خواندن و عملاً فقط شیوه مبارزه را با آنها در پیش گرفتن) و با داشتن خط مشی سیاسی نادرست، به امر متحد کردن چپ که نیروی قابل محاسبه‌ای در توازن قوای مبارزه طبقاتی محسوب می‌شد، وارد ساختیم. روشن است که با انتقاد از گذشته نمی‌خواهیم این توهم را بوجود آوریم که تنها با اصلاح نظرات میشد چپ را متحد کرد. چپ مسائل و مشکلات فراوانی دارد. متحد کردن و یکی شدنش امری است بخرنج و طولانی. تئوری سه جهان: ما تحت تأثیر تئوری سه جهان، در سطح داخلی تضادهای طبقاتی جامعه را نادرست ارزیابی کردیم و بجای مبارزه با مرتجعین حاکم و سرنگون کردن آنها به آنان به عنوان دوست انقلاب برخورد کردیم. \* حزب باید در برخورد به مسائل جهانی، تحقیق و بررسی همه جانبه تحلیل مستقل خود را ارائه دهد و از هر گونه الگوبرداری، از جمله تئوری سه جهان پرهیز نماید. برخورد به مبارزه مسلحانه: \* ۱- از نظر سیاسی تصمیم پلنوم پنجم کمیته مرکزی (بهمن ۵۹)، در مورد سرنگونی قهر آمیز "مستبدین مذهبی" حاکم و تدارک مبارزه مسلحانه و تصمیمات متخذه متعاقب آن از جانب دفتر سیاسی در مورد تشکیل کمیسیون نظامی و پیشنهاد آن دایر به انجام



آلنده که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود و دکترین شوک اقتصادی را به مردم تحمیل کرد، حمایت کردند.

در این زمینه، هایک در سفری که در سال ۱۹۷۸ به شیلی داشت، شخصاً علیه رستاخیز «دموکراسی نامحدود» به پینوشه هشدار داد.

در سفر دوم در سال ۱۹۸۱، او اظهار داشت که "یک دیکتاتوری... ممکن است در سیاست های خود لیبرال تر از یک مجمع دموکراتیک باشد." همان طور که او در سال ۱۹۴۹ در فردگرایی و نظم اقتصادی نوشت: «ما باید با این واقعیت روبرو شویم که حفظ آزادی فردی ناسازگار با رضایت کامل از دیدگاه های ما در مورد اجرای عدالت است.»

به طور خلاصه، نئولیبرالیسم یک پارادایم صرف نیست که بتوان از آن چشم پوشی کرد، بلکه نشان دهنده گرایش های مطلق گرایانه سیستم در عصر انحصارات مالی است. همانطور که فوکو اشاره کرد، "بقای سرمایه داری" را تنها می توان برای مدتی با به کارگیری منطق اقتصادی منحصر به فرد آن در کلیه هستی جامعه شناختی تضمین کرد. اما در واقع به اصل خالص میداس (Midas principle) تقلیل یافته، مبنی بر آنکه سرمایه داری تنها می تواند با از بین بردن تمام چیزهای موجودی که با آن در تماس قرار میگیرد، به پایان برسد. اما اگر سرمایه داری اکنون شکست خورده باشد، این سوال مطرح می شود: بعد چه؟ ادامه دارد

توسط بانکها کنترل می شوند. ادارات خزانه داری در قید سقف بدهی ها هستند. سازمان های نظارتی توسط سرمایه های مالی انحصاری تصاحب شدند و عمدتاً در خدمت مستقیم شرکت های انحصاری خارج از کنترل دولتی عمل می کنند.

نتیجه چنین تلاشی برای ساختن به اصطلاح یک جامعه مبتنی بر بازار خود گردان - که در واقع مستلزم مداخلات دائمی دولت از طرف سرمایه و ایجاد یک دولت چپاولگر است - همانطور که پولانی (Polanyi) با قدرت نشان داد که این همانا تضعیف پایه های جامعه و خود زندگی است. اما، از نظر سرمایه داری امروز، بازگشتی وجود ندارد. رکود، مالی سازی، خصوصی سازی، جهانی سازی، بازاری سازی دولت، و تقلیل مردم به «سرمایه انسانی» و طبیعت به «سرمایه طبیعی»، سیاست های نئولیبرالی را به ویژگی غیرقابل برگشت سرمایه مالی انحصاری تبدیل کرده است که فقط سیاست ضد سرمایه داری می تواند جایگزین آن شود.

بنابراین نئولیبرالیسم در چارچوب بحران ساختاری سرمایه داری در مرحله جهانی شدن انحصار مالی، در سیستم ادغام شده است. این بحران ساختاری را به تمام جامعه گسترش می دهد و آن را با جهانی کردن غیرقابل عبور از درون سیستم می کند. بنابراین، پاسخ به هر شکست سرمایه داری این است که پیچ را بیشتر بچرخانیم (فشار را بیشتر کنیم - مترجم) که بخش عمده ای از جذابیت قوانین بازار را به خود اختصاص می دهد، زیرا همیشه به عنوان راه حلی برای مشکلات ناشی از آن تلقی می شود - با هر شکست، زمینه های جدیدی از سوددهی برای تعداد کمتری باز می شود. نتیجه این منطق غیرمعقول صرفاً فاجعه اقتصادی و زیست محیطی نیست، بلکه نابودی تدریجی خود دولت لیبرال-دموکراتیک است. بنابراین نئولیبرالیسم ناگزیر به اقتدارگرایی بازار و حتی نئوفاشیسم اشاره می کند. از این نظر، دونالد ترامپ یک انحراف صرف نیست.

همانطور که میزس (Mises) آشکارا در سال ۱۹۲۷ در لیبرالیسم اعلام کرد: «نمی توان انکار کرد که فاشیسم و جنبش های مشابه [در راست] با هدف استقرار دیکتاتوری ها؛ سرشار از بهترین نیت هستند و مداخله آنها در حال حاضر اروپا را نجات داده است. شایستگی که فاشیسم بدین وسیله برای خود به دست آورده، برای همیشه در تاریخ زنده خواهد ماند.» هایک، همراه با نئولیبرال های دیگری مانند فریدمن و بوکانن، فعالانه از کودتای ژنرال آگوستو پینوشه در شیلی در سال ۱۹۷۳ که با سرنگونی دولت سوسیالیست سالوادور

و بادی دو چندان دشوارتر کرده است. هیچ کس مالک پرتوهای خورشید یا باد نیست. به همین جهت، علاقه کمتری به این اشکال انرژی وجود دارد. در سرمایه داری امروز، بیش از هر زمان دیگری، سودهای کنونی و بالقوه آینده همه چیز را با هزینه مردم و کره زمین دیکته می کند. جامعه بشری، به ظاهر درمانده، ناظر نابودی محیط زیست و از بین رفتن بی شمار انواع موجودات است، که همگی ظاهراً توسط نیروی غالب نظم اجتماعی بازار تحمیل شده است.

نئولیبرالیسم همواره بطور آشکار با سیاست اقتصاد آزاد سفت و سخت مخالف بوده است، زیرا همیشه بر یک رابطه قوی، مداخله جویانه و سازه گرایانه با دولت، در خدمت مستقیم سرمایه خصوصی و اقتدارگرایی بازار، یا آنچه که جیمز ک. گالبریت (James K. Galbraith) به طور انتقادی از آن به عنوان دولت چپاولگر نام می برد، تاکید دارد. در دیدگاه نئولیبرال، مطلق گرایی سرمایه داری یک محصول خودبخودی نیست - این چیزی است که باید ایجاد شود. نقش دولت صرفاً حفاظت از دارایی نیست، آنطور که اسمیت آن را حفظ می کند، بلکه همانطور که فوکو (Foucault) به طرز درخشانی در اثر «تولد سیاست زیست» خود توضیح داد، به معنای توسعه نقش فعال حاکمیت بازار در تمام شئون زندگی است. یعنی مدل سازی دولت و جامعه بر اساس الگوی شرکت های انحصاری یا بازار.

همانطور که فوکو می گوید، «مشکل نئولیبرالیسم این است که چگونه اعمال قدرت سیاسی را می توان بر اساس اصول اقتصاد بازار الگوبرداری کرد.» دولت نباید «اثرات مخرب بازار» را که در خارج از بازار «در جامعه» اتفاق می افتد «اصلاح کند»، بلکه باید از این تأثیرات مخرب برای تحمیل اقدامات بیشتر برای گسترش دامنه و نفوذ بازار استفاده کند. هدف این نیست که به طور کلی از دولت فزاینده، بلکه با غل و زنجیر به اهداف انحصاری-رقابتی سرمایه دست یابد، دیدگاهی که بوکانان با تمام نیرو آن را تبلیغ می کند.

قیود تحمیل شده بر دولت نئولیبرال که تحت سلطه سرمایه مالی انحصاری است، به ویژه برای محدود کردن هرگونه تغییری که بر ارزش پول تأثیر منفی می گذارد، طراحی شده است. از این رو، سیاست های مالی و پولی هر دو به طور فزاینده ای از دسترس خود دولت خارج می شوند - در مواردی که تغییراتی برخلاف منافع شخصی در نظر گرفته می شود. بانک های مرکزی به شعبه های عمدتاً خودمختار دولت تبدیل شده اند که در واقع

با قدرانی از کمک های مالی  
رفقا و دوستان به حزب،  
نگر این نکته را ضروری  
می دانیم که تکیه مالی حزب  
به اعضاء و توده ها در پیشبرد  
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی  
و پروتاریائی است در حفظ  
استقلال سازمانی و جدانشدن  
از طبقه کارگر و توده ها



## ترزا نوچه... بقیه از صفحه آخر

تغییر دهیم. وارد جوی شده بودیم که دوباره با همان اسامی واقعی همدیگر را صدا می زدیم، در عین حال اسامی مستعار خود را نیز حفظ کرده بودیم. رفقا مرا "استلا" صدا می زدند و امضای من در روزنامه به همین اسم بود. سعی کردم به اسم واقعی خود برگردم و خود را برای گرفتن خانه جدید آماده کنم....

"انقلابی حرفه ای" ص ۲۶۹.

"در مارس ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب در خط مشی خود تغییرات مهمی داد و این به معنی آن بود که موضع ما علیه جنگ "آبیسینیا" از طریق دعوت همگانی به صورت مقالات و اسناد نوشته شده به زبان توده ای به میان مردم برده شود. زبانی که هیچگونه با زبان دشواری که قبلا به کار می بردیم وجه تشابهی نداشت. جالب بود که همراه با تقاضای رفقای مهاجر، مبنی بر اعزام رفیقی به عنوان سخنران، همیشه ضمیمه ای به چشم می خورد: خواهش می کنیم نه "گالو" را برای ما بفرستید و نه "لئو" را. برای مدتی طولانی، زبان در واقع مسئله همه ما شده بود. نوشتن یا بحث کردن در جلسات محدود رهبری یک چیز بود، سخن گفتن با توده ها یا کارگرانی که هنوز سیاسی نبودند و تنها به معنای عام کلمه، ضد فاشیست بودند، چیز دیگر. از این گذشته ما در "فرانسه" بودیم، جایی که همه صاحب نظران تقریباً از سراسر جهان به آنجا می آمدند.... جلسه ای بود که رشته سخن مقدمتاً به دست دودزو.... بود، اما سخن او به حدی دشوار بود که یک رفیق که یک رفیق فرانسوی در باب اینکه چگونه باید سخن گفت به توضیح پرداخت. البته این تاکید را هم افزود که هر کاری گفتنش آسان تر از انجام آن است. در پاریس "لونگو" به ویژه نظرش به این موضوع جلب شده بود و خود آموزهایی در این مورد به دست آورده بود. او به داخل اتاق میرفت و تمرین سخن می کرد و گاه می شنیدم برای مدت نیم ساعت با صدای بلند با خود حرف می زد، اما نتیجه اش چیزی غیر از آن که انتظار داشت از آب در می آمد.

"ماه مه ۱۹۳۵، ماه اولین پیروزی بزرگ اتحاد مردم بود. برای انتخابات اداری، لیست مشترکی معرفی شد که در اکثر کمون ها، از شهرها گرفته تا روستاها پیروز شد. این پیروزی جبهه خلق به روند اتحاد در سطح سیاسی و سندیکایی سرعت بخشید. وحدت عمل کارگران کارخانه ها، رهبران دو کنفدراسیون "سندیکای فرانسوی" - "سندیکای کارگری و سندیکای متحد فرانسوی انقلابی" -

به سمت یک اتحاد واقعی سندیکایی به پیش می رفت. شعار: "تنها یک طبقه"، "تنها یک سندیکا"، "تنها یک مبارزه"، که شعار روز بود در سراسر کشور طنین افکند. مبارزات عظیم کارگران که متحداً خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط زندگی و کار بودند با جریان مبارزه علیه فاشیسم و جنگ که یک جریان عمومی در کشور فرانسه بود در هم آمیختند. بدین گونه ما در دو جبهه مبارزه می کردیم: همراه کارگران فرانسوی برای خواست های واحد اقتصادی و سیاسی و همراه با کارگران دور و نزدیک ایتالیایی علیه جنگ افروزی "موسولینی" در "اتیوپی".... زمانی که اعضای فرانسوی تشکیلات، مبارزه علیه فاشیسم را هم به مبارزه علیه فقر و جنگ اضافه کردند، به من پیشنهاد شد که به لندن بروم و علیه "موسولینی" و تهاجم فاشیسم افشاگری کنم. حزب ما با این پیشنهاد موافقت کرد و من هم قبول کردم.... همانجا ص ۲۷۱.

ترزا از سفرش و شرکت در کنفرانس لندن چنین حکایت می کند: "همه چیز به جز روند کنفرانس، طبق برنامه پیش رفت. خانم های خوب انگلیسی مخالف جنگ بودند، اما با فاشیسم مخالفتی نداشتند. آنان با نظر من که بین فاشیسم و جنگ طلبی علامت تساوی می گذاشتم موافق نبودند. با وجود این، بحث دامن گرفته بود. تاسفم این بود که انگلیسی نمی دانستم. فکر کنم اگر زبان مشترکی داشتیم قانع شان می کردم. در همان جلسه بود که خانم حقوقدانی دلگرم و امیدوارم می کرد که همه چیز بهتر خواهد شد. او برای خود دلیل داشت... "حزب کمونیست فرانسه" و "سازمان متحد زنان" به عنوان نماینده برای شرکت در هفتمین جلسه "بین الملل کمونیست" که در مسکو برگزار می شد تعیین شدم.... همانجا ص ۲۷۶

گزارش کتبی "دیمیتروف" به من داده شد تا همچون بقیه نمایندگان، پیش از ایراد در جلسه آن را مطالعه کنم. با آنکه به زبان روسی بود، زبانی که بر آن تسلط کامل داشت، اما خواندن گزارش چیزی بود و شنیدنش از زبان خود وی چیزی دیگر. او واقعاً سخنران بزرگی بود. او نه فقط قدرت بیان، بلکه منطق هم داشت. این قدرت را پیشتر، به هنگام دفاع از خود در دادگاه "لیسپیا" به اثبات رسانده بود. او در حال با احساس حرف می زد به طوری که رفقا، کنگره و توده ها را تحت تاثیر قرار می داد. او مسائل را آن طوری که احساس می کرد همان طور و با همان احساس به توده ها به دیگران منتقل می کرد. زبانش سرد و بوروکراتیک نبود. اغلب سخنرانان چنین خصوصیتی نداشتند. او قادر بود حتی به مشکل ترین مفاهیم سیاسی حرارت انسانی

بخشد. بحث در ارتباط با لزوم فعالیت در سازمان های فاشیستی توده ای بود. من در ایتالیا و در رهبری حزب به خاطر تفهیم این ضرورت چه تلاش هایی را که نکردم. سه سال شخصاً در اعتصاب زنان برنجکار به نتایجی رسیده بودم که این سخنان را تأیید می کرد. اما "دیمیتروف" در کنار همه فعالیت های توده ای علیه فاشیسم در ایتالیا و آلمان، اهمیت ویژه داد. بقیه نمایندگان، ایتالیایی ها و آلمانی ها نه تنها در بحث های خود با "دیمیتروف" در این زمینه همدلی کردند، بلکه بر اظهارات مهر تأیید زدند. پس از اظهارات "دیمیتروف" علیه فاشیسم، "تولیاتی" علیه جنگ سخن گفت. موضوع سخن اینان در واقع با هم ارتباط ناگسستنی داشت و این هم روشن بود که "کمینترن" نظارت بر انجام این دو وظیفه را به عهده "دیمیتروف" و "تولیاتی" گذاشته بود و این خود نشانگر این واقعیت بود که با تمام ضعف ها و اشتباهاتش به وظایف خود آگاه بود.

پس از گذشت ده سال از مبارزه علیه جنگ و فاشیسم گزارش تولیاتی به کمونیست ها و سوسیالیست ها و همه کارگران دموکرات که نه فاشیسم می خواستند و نه جنگ را، صحت خط مشی کنگره هفتم را نشان داد. در ورود به اولین جلسه کنگره تأخیر کردم و نتوانستم در آن باز گشایی شرکت داشته باشم. بعدها وقتی نوشته مربوط به باز گشایی را می خواندم، برخی جملات آن برایم خنده آوری نمود. الان که فکر می کنم گویی از همان زمان نسبت به "کیش شخصیت" نامی که بیستمین کنگره "حزب کمونیست شوروی" بر آن نهاد، عکس العمل منفی داشتم و این نه به دلیل آن بود که "استالین" را به عنوان یک رهبر واقعی کمونیسم بین الملل نمی شناختم، بلکه به خاطر این بود که قبولش داشتم. برای من خنده آور بود که می دیدم تکرار جمله رهبر واقعی کمونیسم بین الملل از جمله واجبات است. من از این بابت اغلب مورد انتقاد قرار می گرفتم که چرا در بحث ها و نوشته هایم مانند دیگران عمل نمی کردم و جملات مقدسی از قبیل "تحت هدایت رفیق بزرگ استالین" یا "به شکرانه رهبری درست رفیق استالین" که بعدها جملاتی هم از این دست: "تحت رهبری درست "رفیق تولیاتی" ورد زبان شده بود را تکرار نمی کردم. من به "استالین" احترام می گذاشتم و به "تولیاتی" علاقه داشتم. اما فکر می کردم که این یا آن هر دو انسان هایی هستند که ممکن است اشتباه کنند.... همانجا ص ۲۷۹

با توجه به اوضاع سیاسی در ایران؛ در ادامه این مقاله نیازی مبرم به پرشی موقتی در





## زهی خیال باطل

تنها نیروی جایگزین نظام سرمایه‌داری حاکم کنونی؛ طبقه کارگر، اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شونده‌گانند. نمایندگان طبقه بورژوازی نمی‌توانند و نمی‌خواهند به این حقیقت تن دهند. دارودسته‌ای از آنها با پشتیبانی امپریالیست‌ها بار دیگر مذبوحانه برای ایجاد رهبری در خارج به راه افتاده‌اند.

سال‌هاست امپریالیسم آمریکا بر سر خود میزند که "خودم کردم که لعنت برخودم باد". چون جمهوری اسلامی به تمام قول‌هایی که خمینی در پاریس به نمایندگان آمریکا داده بود عمل نکرده است:

به سرکوب کمونیست‌ها و در هم کوبیدن جنبش پر قدرت کارگری که در آستانه انقلاب ۵۷ می‌رفت که به نیروی انقلابی تعیین کننده‌ای تبدیل شود عمل کرد، به ادامه اقتصاد سرمایه‌داری زیر پوشش اقتصاد اسلامی ادامه داد و می‌توان گفت در این زمینه هم به قولی که داده بود عمل کرد، اما خمینی که گفته بود من طلبه‌ام و می‌روم قم و در امور سیاسی دخالت نمی‌کنم، بدان عمل نکرد. جمهوری اسلامی که کل بوروکراسی اداری و نظامی بورژوازی حاکم شاهنشاهی را تسخیر کرده بود همچنان نقش ژاندارمی ایران را در منطقه با پوشش امت اسلامی ادامه داد. بنابراین تضاد عمده حاکمیت آمریکا که جلوگیری از قدرت ایران در منطقه بود با حاکمیت تازه به قدرت رسیده همچنان لاینحل باقی ماند. سیاست خارجی تعرضی حاکمیت نوین ایران بویژه در برخورد به رژیم صهیونیستی، آمریکا را بر آن داشت که ایران را جزو سه کشور محور شرارت - ایران - کره شمالی و سوریه قرار دهد. در این چهل سال سه سیاست راهبردی را آمریکا برای تحقق هدف خود دنبال کرده است:

یکم- تغییر از درون و از طریق جناح پرقدرت معروف به اصلاح طلبان که در مراحل نزدیک به تحقق آن شده بود.

دوم - طرح حمله هوایی نظامی اسرائیل و آمریکا همراه با نیروهای مسلح از پیش آماده شده مجاهدین و ناسیونالیست‌های گرد. این طرح تا آنجا پیش رفته بود که یکی از مقامات عالی رتبه آمریکایی در مقر سازمان مجاهدین اعلام کرد سال دیگر در تهران خواهیم بود، اما هیچگاه پیشرفتی در عمل در این زمینه حاصل نشد.

سومین طرح سازماندهی یک انقلاب به اصطلاح مخملی که به نظر می‌رسد این طرح امروزه در دستور است و بیانیه ائتلافی گروه شش هفت نفره با مرکزیت رضا پهلوی که در پی صد روز از مبارزات اعتراضی مردم صادر می‌شود گامی است در تحقق آن.

ارائه جمله ای کوتاه از خاطرات ترزا مشاهده می‌شود: ترزا در پاریس دستگیر می‌شود و به اردوگاه‌های مرگ فرستاده می‌شود. در ۳۰ آوریل خبر رسید نازیسم سرنگون شده و همه اروپا از شر نازیسم آزاد شده است. در این هنگام پارتیزان‌های لهستانی درهای اردوگاه هولیشن را که نزدیک مرز لهستان واقع شده بود را باز می‌کنند و زندانیان را که در بین آنها ترزا نیز ماه‌های دشواری را در جهنم هولیشن گذرانده بود آزاد می‌کنند. زندانیان را بر کامیون‌هایی سوار می‌کنند تا رهسپار کشورهای آزاد شده خود شوند و عزیزان و خانواده خود را پس از سال‌ها در آغوش بگیرند. به خانه‌های خود باز می‌گشتند. ترزا به ایتالیا می‌رسید اما باید کجا می‌رفت؟ آدرسی نداشت. او در پاسخ اینکه به کدام شهر و کدام آدرس باید برود: جواب میداد "جایی که کمونیست‌ها هستند، خانواده من آنجاست." سال‌ها است که احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های چپ و کمونیست به طور پراکنده هر کدام به خیال اینکه خط درست مارکسیستی از او است سرش پایین انداخته و در درون تشکیلات خود در انزوا و محدودیت چون درون پیله به کار تنیدن مشغول است. که باید به چنین وضعیتی تاسف خورد. خوشبختانه امروز بعضی از تشکل‌های کمونیستی به همکاری روی آورده‌اند و این دست آورد با ارزشی است که آغاز شده. اکنون باید همه کمونیست‌ها این شعار را که "هر کجا کمونیست‌ها هستند، خانواده من آنجا است" را در نه تنها بر قلب‌های خود حک کنند، بلکه به شعاری تبدیل کنند و در هر کجا لازم می‌بینند تکرار کنند و در اتحاد و وحدت خود بکوشند. کمونیست‌های ایران مطمئناً به اصول مارکسیسم همگی اعتقاد دارند، لذا مبرم و ضروری است که آلترناتیو خود را در برابر وحدت بورژوازی بوجود آورند. کمونیست‌ها از یک خانواده‌اند و طبعاً در خانواده اختلاف نظرهای جانبی وجود دارد که گاهی نیز این اختلاف نظرها اساسی است و کاملاً طبیعی است. وجود اختلاف نظرها امری منفی نیست، چرا که در طی چالش‌ها رشد و آگاهی را به دنبال خواهد داشت. این حرکت رشد یابنده مستلزم داشتن اخلاق کمونیستی است: روحیه وحدت طلبی، صبور بودن، تحمل نظرات مخالف را داشتن. روی نظریات دیگران تعمق کردن. روحیه یادگیری از یکدیگر را داشتن.

موفق باد وحدت کمونیست‌ها  
موفق باد وحدت و همکاری احزاب و سازمان‌های کمونیستی

بعضی‌ها بر این عقیده‌اند اجماع کنونی بین آمریکا و متحدانش و خیزش اعتراضی مردم شرایط را برای رژیم چنج فراهم ساخته است. اما ایران امروز با سال پنجاه وهفت فرق اساسی کرده است و امکان پیاده کردن برنامه امپریالیستی سران در گوادولوپ موجود نیست. درست است که دامنه مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی به همان گستردگی علیه رژیم شاه است اما رهبری خمینی کجا و رضا پهلوی کجا! علاوه بر اینکه رژیم ولایت فقیه خامنه‌ای هم در قدرت قابل مقایسه با رژیم شاه دست نشانده امپریالیسم آمریکا نیست! مهمتر و تعیین کننده آگاهی مردم ایران امروز با آن زمان تغییر اساسی کرده است. جنبش‌های توده‌ای کنونی تجارب نیم قرن مبارزه را در پشت سر دارند و دنبال تغییرات از بالا و همه با هم نیستند. صد سال دخالت‌گری امپریالیست‌ها در ایران که از جمله کودتای ۲۸ مرداد و براندازی حکومت دکتر محمد مصدق و نقش تعیین کننده آنها در روی کار آوردن خمینی، آگاهی تاریخی قاطبه مردم را بالا برده است. مردم ایران همچنین شاهد عملکرد آمریکا در افغانستان، عراق و لیبی و سوریه بوده که میلیون‌ها انسان از زن و مرد و کودک در این کشورها نیست و نابود شده‌اند.

رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست هم راه و هم پیوند با طبقه، کل معادلات گذشته را عملاً به هم زده است. طبقه کارگر ایران و کلیه تشکلات مستقل توده‌ای و صنفی زحمتکشان و احزاب و سازمان‌های سیاسی که خود را جزوی از اردوی این طبقه می‌دانند بیش از صد سال است که برای یک ایران مستقل و با اتکا به نیروی خود مبارزه می‌کنند. همین جنبش کنونی گواه خوبی بر این حقیقت است که با تمام تبلیغاتی که رسانه‌های بیگانه برای مصادره کردن آن کرده‌اند هر روز که پیش رفته‌ایم رسوایی و دروغ‌گویی آنها بیشتر افشا شده است.

حزب رنجبران ایران هرگونه نقشه امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا و متحدانش را شدیداً محکوم می‌کند. و گروه و دسته‌های همدست و همکار این دولت‌های دخالت‌گر را ضد منافع مردم ایران و خیانت به جنبش کنونی زنان و جوانان می‌داند. دست‌ها از جنبش اعتراضی و ضد نظام جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران کوتاه

کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها برای ایجاد حزب کمونیست متحد در پیوند با جنبش کارگری یکی شوید

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم



## دشمنان ناکام ما

حزب هنگام فروش نشریه رنجبر و پاره کردن پوسترهای حزب به امری عادی تبدیل شده بود. پس از هر درگیری کوچکی میان ماموران کمیته و عناصر حزب الله با اعضای حزب، ما را تهدید می کردند که "به زودی کارتان را یک سره خواهیم کرد." گفتگو با ایرج کشکولی ص ۲۲۵

بدین ترتیب در این دوران پر هرج و مرج که تضاد میان حاکمین هم تشدید می شد کل حزب به اتفاق آراء به تغییر خط مشی خود دست زد و مبارزه علیه کل نظام جمهوری اسلامی را در دستور کار قرار داد. با توجه به

استقرار امپراطوری شیعی است. اما از آنجا که خط مشی سیاسی راست ریشه در انحراف از اصول کمونیستی در برخورد به طبقه بورژوازی داشت و متاسفانه چالشی منظم و سیستماتیک در درون تشکیلات هم موجود نبود، زمانی در عمل لازم بود تا از طریق جمعبندی خود به تصحیح آن بپردازیم. زنده یاد ایرج کشکولی عضو دفتر سیاسی حزب رنجبران در گفتگو با حمید شوکت اوضاع آنزمان را چنین توضیح می دهد:

"رفته رفته آشکار شده بود قصد دارند ما را مورد حمله قرار دهند. دیگر کتک زدن اعضای

خط مشی سیاسی راست برخورد دوگانه به حاکمیت خمینی کردن، با هر قدمی که جمهوری اسلامی در جهت استقرار خود بر می داشت نادرستی اش فاش می شد. اولین ترک در اسفند ۵۷ که عده ای حزب اللهی میتینگ سازمان انقلابی را در سنگلج تهران بهم زدند و کمیته انقلاب زیر ساختمان دادگستری سه نفر از رفقای سازمان را دستگیر و زندانی کردند، بر داشته شد. تدریجا معلوم شد که به گفته خمینی خدعه ای در کار بوده است، نه خمینی ضد امپریالیست، نه دموکرات بلکه ضد کمونیست و در پی

## «سرمایه داری شکست خورد بعدش چی؟»

اول با انگیزه تلاش فروش، منجر به ایجاد انحصارات فناوری اطلاعات عظیم شد. افزایش گسترده در نابرابری و ثروت به عنوان بازدهی برای نوآوری توجیه می شد که همیشه به تعداد بسیار کمی نسبت داده می شد و نه به مثابه تولید جمعی جامعه. در دوره جدید سلب مالکیت، همه چیز قابل استفاده بود: آموزش، سیستم های بهداشتی، حمل و نقل، مسکن، زمین، شهرها، زندان ها، بیمه، حقوق بازنشستگی، غذا، سرگرمی. همه مبادلات در جامعه باید به طور کامل کالایی، گریزناپذیر و مالی شوند، و وجوه به مراکز مالی

مزایای امپریالیسم برای کارگران، دیگر شامل دستاوردهای فزاینده در امر اشتغال و درآمد مرتبط با تسلط جهانی بر تولید در مرکز اقتصاد سرمایه داری نمی شود، بلکه در بهترین حالت می توان گفت که به کسب قیمت های ارزان تر بواسطه برون سپاری تولید توسط شرکت های چند ملیتی کمک می کند. بطور مثال رشد شرکت های نمادین چون والمارت (Walmart)، در همین حال، فناوری دیجیتال، بنیاد یک سرمایه داری نظارتی جهانی شده جدید را ایجاد کرد، خرید و فروش اطلاعات در مورد جمعیت، در درجه

ادامه سرمایه داری شکست خورده بعدش چی؟ برگرفته از «مانتلی ریویو» نوشته جان بلامی فاستر

جهانی شدن نه تنها به معنای بازارهای جدید بود، بلکه مهمتر از آن - از طریق آریتراز جهانی کار - تصاحب ارزش اضافی عظیم (ابر سود - مترجم) تولید اقتصادی ناشی از استثمار بیش از حد نیروی کار ارزان در کشورهای پیرامونی بود که به خزانه مالی شرکت های چند ملیتی و پولدارهای کشورهای ثروتمند ختم شد.

## در ادامه خاطرات ترزا نوچه

با ضرورت تشکیل جبهه متحد داد که خود مقدمه تغییر سیاست کلیه احزاب کمونیست بود. گزارش دیگر علیه جنگ و بیان عواقب آن بود که توسط "تولیاتی" مطرح شد. شرایط سیاسی جدید، ابراز نظرات جدید متناسب با اوضاع را طلب می کرد. اگر تا آن زمان در چهار دیواری "فعالیت غیر قانونی" محبوس بودیم و کارمان در حد حرف زدن و نوشتن، آن هم با ایما و اشاره بود، اینک شرایط به یاری ما شتافت تا زبان و چگونگی کارمان را

دنیا درس مقاومت و شایستگی داده بود، آزاد شد. در اسپانیا مبارزات معدنچیان "آستوریه" به وقوع پیوست. "موسولینی" تهاجم خود را در مرزهای "اتیوپی" تدارک می دید. در سال ۱۹۳۵ دامنه این رویدادها بازهم بیشتر شد، گسترش مبارزات توده ها علیه فاشیسم و جنگ، تشکل پذیری جبهه خلق در "اسپانیا" و "فرانسه" و "اجلاس هفتمین کنگره بین الملل کمونیست" از آن جمله بود. در این کنگره "دیمیتروف" گزارشی در ارتباط

جایی که کمونیست ها هستند، آنجا خانه من است

ترزا: "سال ۱۹۳۴ سالی پر حادثه بود. توده های کارگری بسیاری از کشورها، سرانجام مبارزه متحد علیه فاشیسم و جنگ را با نام ها و اشکال مختلف که از وحدت عمل و پیمان های متحد بین احزاب و سازمان های جبهه واحد نشأت می گرفت به چشم دیدند. "گئورگی دیمیتروف" در اواخر سال ۱۹۳۳ با دفاع افتخار آمیزش که در دادگاه "لیسپیا" به

## با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)